

قلم ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

نا در نیک بین

حالت ناپایدار نبرد قدرت

نتوانست، امروز آهنگ آن دارد که نشینی را از انحصار و بیرون آورد و آن را به شورائی بسیار که خود نیز در آن عضویت داشته باشد، و نخست در این خیال بود که از آیت الله منتظری همسایه استفا دهی را بکنند که محمد حسین بهشتی در نخستین مجلس خبرگان از او و کرد یعنی می خواست منتظری فقط نمائی باشد و قدرت واقعی در دستهای رفسنجانی متمرکز گردد.

بقیه در صفحه ۳

در رژیم تهران، نبرد قدرت ایجاب میکند که دسته بندیها و ائتلافهای اعلام نشده مدامشکل های تازه ای پیدا کند: عناصری که در بر خورد با مسأله ای دیروز در کنار یکدیگر قرار داشتند، امروز در بر خورد با مسأله ای دیگر در درونی هم ایستاده اند. دوستان دیروز دشمنان امروز شده اند و دشمنان دیروز به عنوان دوستان امروز دست در دست یکدیگر نهاده اند. رفسنجانی که روزی می گوید حتی از بالای سر مجلس خبرگان، آیت الله منتظری را به جای نشینی خمینی برساند اما

ملاقات محرمانه در بیروت

جمهوری اسلامی با نامرزی دکتر ملاقات کند. واشنگتن پست می نویسد: سفر کلنل نورث، آخرین اقدام قبل از بر ملا شدن فروش پنهانی اسلحه ای آمریکایی به جمهوری اسلامی بشمار می رود. سفر نورث به بیروت، با آزاد شدن دیوید جا کوبین یکی از گروگان های آمریکایی در لبنان همزمان شد.

بقیه در صفحه ۱۱

سفر فوق العاده

شیطان

در حالی که ایران هر روز بیشتر از روز پیش در سراشیب نا بودی می غلظد، زمامداران رژیم اسلامی با مداخله ای مدا مبلند تر از پیش دهان به گزافه گوئی می گشایند. در حالی که بنیادهای جامعه مدنی ایران در حال فروپاشی است، رژیم در آخرین تلاش هایش برای جان بدر بردن، هر روز تیشه تازه ای بر بنیاد جامعه می زند و جنگ زدگی به گسترده ترین معنای کلام آثار و روایات با ر خود را مدام با نیت سر می سازد.

برآوردها حکایت از آن دارد که تا کنون جمهوری اسلامی ۹ میلیارد دلار خرج جنگ کرده است. ولی خسارتی که از ادامه این جنگ بر منابع اقتصادی و صنعتی ما وارد آمده است، دهها بار بیش از اینها است.

بقیه در صفحه ۳

هادی بهزاد

یگانه راه نجات

میگیرند، این خویشاوندی را می توان به راه بطنی علت و معلولی نیز تعبیر کرد. فقدان پیگانه های مردمی در عرصه های حاکمیت، وجه مشخص نظام های وابسته و ستبدادی در جهان سوم است.

رژیم های وابسته، به جبران محرومیت از حمایت ملی، به حمایت خارجی نیاز دارند و از این روست که اختناق برای تسدوم قدرت، بعنوان شرط اجتناب ناپذیر، جا بازمی کند، مردم نا سازگار سرکوب میشوند و پشتیبان خارجی جای خالی حمایت ملی را پر می کنند و رابطه علت و معلولی میان "وابستگی" و "استبداد" بدینگونه شکل میگیرد.

این معادله تقریباً در تمام رژیم های استبدادی جهان سوم پیش میخورد. اما نکته ای اساسی این است که هیچ جزیمت و الزامی در میان نیست که این جنبش ها و انقلاب ها و حرکت های اعتراضی حتی در شرط موفقیت "بنا نهادن مبنای وابستگی و استبداد بیجا منتهی به اسازا این رهگذر، استبداد و وابستگی تازه ای جایگزین رژیم قبلی میشود و دور باطل، بصورتی پی در پی ادامه می یابد.

بقیه در صفحه ۲

حسینعلی مشکان

عجب مجلس

محترمی!!

ایکاش آیت الله خمینی با همان صراحت و قطعیتی که در امحاء نقش شیرو خورشید و تغییر پرچم ایران از خود نشان داد، روی فصولی از قانون اساسی هم خط بطلان می کشید و میگفت رژیم ما رژیم "ولایت" است و در چنین رژیمی انتخابات و حزب و مجلس و روزنامه مورد ندارد.

این، کار برزگی بود که از آن غفلت شد. مخیر السلطنه هدایت می نویسد در زمانی که من رئیس الوزراء بودم روزی در هیات دولت صحبت از حزب پیش آمد، شاه فرمودند هر مملکتی رژیمی دارد و رژیم ما یکفره است، حزب با این رژیم سازگار نیست.

بقیه در صفحه ۱۲

توقف انقلاب

در استانه قاضی القضاة

آیت الله شیخ عبدالکریم موسوی اردبیلی هم زیدیده های جالب انقلاب اسلامی است. ظاهراً او انسان را بی اختیار به یاد این بیت ما شب تبریزی شاعرنا مدار می اندازد که گفت:

مخور ما شب فریب زهد زعما مه زاهد که در گنبد زبی مغزی صدا بسیار می پیچد با اینهمه سخنانی که وی بتا زگی در جمع قضا و کارکنان دادگستری خراسان گفته است، تنها ما "صدائی برخاسته از خود گنبدی خالی نبود. شاید صدای صوتی بود که از جای دیگری برخاست و ما فقط انعکاس آن را از او، که تنها دفا "به گنبدی شهاب نیست، شنیدیم.

بقیه در صفحه ۴

مهران طبری

آسیاب جنگ قدرت

به اعتراف خودش، پیش از انقلاب اسلامی روحانی بلندیایه ای را به نام شمس آبادی با دست خود به قتل رسانده است. اینها را نه تنها رژیم اسلامی بلکه همه مردم ایران می دانستند. هنگامی که ما از رژیم تهران به عنوان رژیم آدمکشان و تبهکاران نام می بریم، به علت وجود آدمهایی چون مهدی هاشمی در آن است.

بقیه در صفحه ۴

اقتصاد زیاده و گانگ باطله!

در صفحه ۱۰

درشت است پاسخ ولیکن درست

در صفحه ۶

بقیه از صفحه ۱

با یاد ز چند نمونه همی آنچه را که گفته شد توضیح میدهیم:

پس از جنگ جهانی دوم - جهان سوم تحولات، انقلابات، شورشها و حرکتهای سیاسی و نظامی و کودتاهای متعددی را شاهد بوده است که از آن میان، سه نمونه: انقلاب الجزایر - انقلاب هند - "انقلاب" ایران توضیح ما را کفایت می کند.

- انقلاب الجزایر، بی گفتگویک جهش خداستعماری بود. موفق هم شد، استعمار فرانسه را درهم شکست ولی آنچه پدید آمد، از عناصردمکراسی نشان جاندار نداشت.

- انقلاب هند، به شیوهی خاص خود "عدم خشونت"، هم به استقلال منتهی شد و هم دمکراسی را شالوده ریخت.

- "انقلاب" ایران - استبداد گذشته را برچید ولی استبدادی توأم با توحش و ارتجاع بجای آن نشاند. که تنها بنا بر معیارهای خشونت شایدها رژیم پهل پست قابل مقایسه باشد.

آنچه در ایران اتفاق افتاد با زنگشت تمام به سوی تاریکترین ادوار تاریخ بشری بود و از این حیث ارزش آنرا دارد که به مطالعه دقیق تری واکذا ر شود خاصه که در این باره آنچه تا کنون نوشته و گفته شده کمتر به تحقیق و بیشتر به استنباطات و احکام شخصی نزدیک بوده است.

ولی هند: با جمعیت کثیر و برغم بتلا به آفتاب ما سنده فقر و تعصبات و اختلافات مذهبی و تفاذهای قومی، با انقلاب خود به یک نظم معتبر ملی، دمکراتیک دست یافت، به نحوی که طی سالها با رعایت نهادهای دمکراسی توانسته است، تحریکات دورنی و بیرونی و ناهنجاریهای ناشی از "دشمنی های" قومی و مذهبی را مهار و ریزند و موجودیت خود را حتی در سطح بین المللی بعنوان یک دمکراسی با ندر حفظ کند.

اینک این پرسشها مطرح است: چرا هند موفق شد؟ چرا الجزایر به توفیق کامل دست نیافت؟ چرا جنبش ملی در ایران به وسوسه ارتجاع و توحش راه خود را گم کرد؟

دلایل ریز و درشت - اصلی و فرعی برای هر یک از این سه نمونه فراوان است ولی با یک نگاه دقیق به خط حرکت هند و خطوط حرکت الجزایر و ایران به یک برداشت کلی می رسیم و این که:

هندها در جاده استقلال طلبی و خلق حاکمیت ملی از آغاز تا فصل بیروزی، علی رغم تیره های ایدئولوژیک و تعصبات قومی و مذهبی خود را به "ایدئولوژی" خاصی پای بند نداشتند ولی الجزایر کمتر در ایران بیشتر، جنبشها خرد خرد به رنگهای مسلکی آغشته شدند و در مورد ایران - حرکت ملی با یک جرخش تند از بافتار دو عرصه را به ارتجاع مذهبی باخت.

گفتنی است که جنبش ملی ایران در آغاز نه انقلابی بود و نه ایدئولوژیک. تقاضای مردم ارتقا و دست آورد های انقلاب مشروطه تجا و زنی کرد - آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی - شعار حرکت و دقیقاً "قابل فهم بود که جا معده بیش از آن درخواستی نداشت.

یگانه راه نجات

می رود و راست میگوید و حق با او است. نهرومی گوید: "با وجود اختلاف نظری که با آقای گاندی داشتم هر روز بیشتر اعتقاد پیدا می کردم که او خود یک نیروی عظیم و انقلابی است که در راهی درست قرار دارد. یعنی نیروی است که تمام می توده های مردم را در بر میگیرد و فقط به گروه معدود و منتخب محدود نمی شود."

تا کید ما بر قسمت آخربینا نات تهروری بی مورد نیست. زیرا از زبر آسندن و موفقیت و مقبولیت گاندی را شرح میدهد که او به "خط مشخصی" تعلق نداشت به کل ملت متعلق بود و بر "درخواست" کل

در میانهای راه دستهای ظاهر شدند و "حرکت" را قاپیدند. سلاح این دستها در وهله اول "سازمان" بود و آنگاه "طرحهای" ایدئولوژیک که سرانجام با تسلیم در برابر گروه مذهبی که هم نوعی "سازمان" داشت و هم مایه تاریخی، یک بیک حذف شدند و میدان را به حریف زورمند واگذاشتند و بدینگونه حرکت بی غش مردم راه گم کرد.

جریان حوادث را با نهفت، هند مقایسه کنیم: در هند، رهبری سالم (مخصوصاً "مادق") راه را ما هرا نه به روی دزدهای کمین



طبیعی مردم "تکیه داشت و خود را از چون و چرا های مسلکی کنار میکشید. اینجا با اولین عامل پیروزی انقلاب هند مواجه میشویم که "مصدق است، روشن بینی، فراز تعصب و خودخواهی رهبران" مشخصه آن بود.

دومین عامل این بود که رهبران هند در بر تو اخلاص و آگاهی موفق شدند حرکت مردم را از راستاهای ایدئولوژیک و جوشهای مذهبی به راستای سوق دهند که فرا ترا از اختلافات مسلکی و مذهبی، با تقاضای عمومی ملت تطبیق داشت و آن تا کید بر "استقلال و دمکراسی" و به عبارت جمع و جور تر "حاکمیت ملی" بود.

توجه دارید که حوادث ایران در جمیع جهات، درست در خط معکوس جریان یافته است. مردم به نحوی خود جوش از طلب حاکمیت ملی آغاز کردند. به بیش از "استقلال و آزادی و عدالت" نیازی نداشتند ولی ضعف و بیما یگی و غالباً "خودپرستی و نادانی در مواضع رهبری، آنها را به کوره راهای ایدئولوژیک و سرانجام ارتجاع مذهبی کشاند و استبدادی وحشیانه را جایگزین نظامی خود کا مه ساخت. برای رسیدن به نتیجه هنوز توضیحی لازم است:

اصولاً در توده های جهان سومی مقوله ای

کرده است. هنرش در این بود که بسرعت جا ذبه های فرهنگی را کشف نمود و در آنها سنگر گرفت و پرورش تعصبات مذهبی را که سالها به عسای دست استعمار کهن مبدل شده بود در هم شکست.

شخصیت گاندی در این تشخیص و بسیج فوق العاده موثر افتاد. نهر و او را "روح هند" خوانده و حق داشته است. گاندی در تابش همین خصلت فرهنگی توانست، هم بر توده و هم بر قشرهای منورالفکر و مستعد کشورش اثر بگذارد. وصف نهر و گویا تراست:

"گاندی همواره به توده های مردم و به روح هند می اندیشید و می کوشید ذهن و فکر هند را به راهی درست هدایت کند و کم کم چیزهای بیشتر و بیشتری برای اندیشیدن به آن بدهد بدون آنکه آن را واژگون کند یا دچار سر خوردگی و ناتوانی سازد."

و چنین بود که توانست امثال نهر و را (که هوا خواه سوسیالیسم انسانی بود) بخود جذب کند.

شنیدنی است که اعتقاد نهر و سا بر رهبران برجسته هند به گاندی غالباً "در عرصه های عمل غنا می گرفت. آنها جای جای پیشنها ده و روشهای او را مغایر با روح "ترقی خواهی" می دیدند ولی در عمل "احساس می کردند" که گاندی راست

"استقلال" بر مقوله ای "دمکراسی" بیشی دارد. دلیل آن روشن است، توده درد استعمار و وابستگی و سیادت بیگانه را حس می کند، در حالی که برای شناخت "دمکراسی" به فرهنگ و لاتری نیاز دارد. هفتاد سال پیش نیز هر روستایی

در دور افتاده ترین روستاهای کشور از تجا و ز "روس و انگلیس" حکایتی داشت، ولی با کلمه ای "دمکراسی" بیگانه نبود... حالا هم جز این نیست و شگفت آور هم نیست. این رسالت و وظیفه ی پیشوایان ملی و پیشتازان فکری است که راه بطنی استقلال و دمکراسی را در ذهن توده ها بپرورند (و بهتر است بگوئیم، زنده کنند) - چرا که این رابطه اگر نه در قالب های فلسفی و علمی، در طبیعت ملت ها وجود دارد. (و این مبحث جدا گانه ای است.)

کاری را که گاندی و رهبران صادق و فرزانه ی هند از پیش بردند، زنده ساختن همین رابطه در وجدان ملت بود.

مصدق ما هم در این راه کوتاهی نکرد. راستش را بخوایم عظمت مصدق حتی بیش از "ملی ساختن صنعت نفت" در این بود که شخصیت ملی و حقوق انسانی را که پایه ای اعظم دمکراسی است به ملت خود حالی کرد - به مردم کوچ و با زار آموخت (آموزشی که متأسفانه تا تمام ما ندیده تجربه طولانی نرسید) استقلال و دمکراسی لازم و ملزومند. آن بدون این و این بدون آن پایدار نیست.

این نکته را هم بگوئیم و بگذریم که جا ذبه ی "خمینی گری" و نمی گوئیم خمینیس "سالها از این هفت سال سیاه با رشته های به شعرا بر طمطراق و دروغین "نه شرقی و نه غربی" پیوندداشت. باید قبول کرد که همین خود مدتها توده ها را می فریفت که گفتیم توده به "استقلال" دل بستگی جانی دارد.

اشتباه جماعتی که می گفتند "خمینی هیولا است - خمینی خیانتکار است - خمینی ارتجاع مسلم است ولی وابسته نیست" از آنجا بود که راه بطنی "استبداد و وابستگی" را در نمی یافتند، نمی دانستند که سر نوشت خمینی گری خواه نا خواه به وابستگی تمام جوش خواهد خورد.

نبرد گروههای قدرت در بطن رژیم، برای جستن قلبی در شرق یا غرب - پذیرائی جانانها ز قاصدان "شیطان" که حالا دیگر پیدا است شخص خمینی نیز با همه الدرماها از چند و چون آن با خبر بوده است - به روشن ترین وجهی ثابت میکند که: خمینی گری با اقتما دمنه دم و وامانده اش و استبداد و وحشیانه و سرکوبگرش که به جدائی تمام ز ملت انجا میدهد است، چاره ای ندارد مگر آنکه خود را در بیرون از مرزها به قلابی بیابا ویزد، و خط استبداد را با خط وابستگی میانس کند. در ارتباط با نیا زهای کنونی در مسیر مبارزات ملی نتیجه میگیریم:

جنگ با اختناق و مجموعه ی رژیم "ولایت فقیه" مستلزم برهیز از طرح درخواستهای ایدئولوژیک و متقابلاً مستلزم اتکاء

بقیه از صفحه ۱

حالت ناپایدار نبرد قدرت

لیکن این بازی نتیجه‌ای را نداد. دکه دلخواه رفسنجانی بود. منتظری اکنون خودبه‌صورت یک قطب قدرت در رژیم تهران درآمد. استومی خوا هده نوبه خود تمام قدرت را پس از مرگ خمینی تسخیر کند. از این رفسنجانی به جستجوی یاران و همپیمانان تازه‌ای برخاسته، آیت‌الله علی مشکینی رئیس مجلس خبرگان را یافته است. همان مجلس خبرگانی که خود او را یب رئیس آن است. مشکینی و رفسنجانی اگرچه در دیدگاهها و جهتگیریها ییشان با یکدیگر اختلاف بسیار دارند، ولی در این نکته بسیار یکدیگر همدا ستانند که منتظری نباید تنها جانشین خمینی باشد. آنان در این راه هرچه قدرت داشتند در مجلس خبرگان بکار بستند، ولی سرانجام نتوانستند مانع از این گردند که این مجلس منتظری را به جانشینی خمینی برگزیند. مجلس خبرگان انتخاب خود را، در گرماگرم مناقشه‌هایی که در پشت پرده گذشت بعمل آورد. منتظری به جانشینی برگزیده شد، مشکینی - رفسنجانی اگرچه ظاهراً "کوتاه آمدند، ولی از هدف خود هرگز دست نکشیدند. نیز برای منتظری به هیچ روی خوشایند نبود که رفسنجانی با گرد آوردن

پول کلان ناشی از معامله اسلحه و در اختیار گرفتن دیگر دستگیره‌های قدرت، در رویارویی خونینی که پس از مبرگ خمینی - شایدهم در حیات او - در خواهد گرفت، در موقعیتی مسا عدتراز دیگر حریفان قرار گیرد. از این رو پنداشتند که با افشای خبر مسافرت محرمانه - مک- فارلین به تهران، رفسنجانی را بسه موقعیتی تدافعی خواهند و در نوا و در آورد. کاری بر او و در خوا هنداورد. حساب آنها این بود که اگرچه رفسنجانی آیت‌الله خمینی را در جریان تماسهای پنهانی خود با کاخ سفید گذاشته است، ولی اگر قضیه فاش شود، خمینی، از جمله بدان سبب که اسیر احساسات فساد آمریکا ثباتی است که خود را نگینخته است، جرات نخواهد کرد دست به حمایت از رفسنجانی ببلند کند. خمینی اگرچه این را به سود قدرت شخصی خود می بیند که جناحهای رقیب بر سر و کول یکدیگر بزنند، اما او همه را در از اینک نبرد قدرت، نظام جمهوری اسلامی او را از درون متلاشی کند. نیز نمی خواهد که هیچیک از جناحهای رقیب آنقدر توانا شود که میدان ما نوری برای خود او باقی نماند.

این بود که به محض اینکه در یافت هشت نما ینده مجلس قمددا رندا زبیرا هه وزارت خارجه، رفسنجانی را بسه سرا شیب سقوط بیندا زند، مدا خله کرد و دهان مجلسیان را بست، اما در عین حال گفت که ملت را ببله با آمریکا را نمی خواهد تا رفسنجانی بیش از حد دور بر نداد. از سوی دیگر به ریشهری وزیر اطلاعات دستور داد که پرونده مهسدی ها شمی را چنان بسا زد که در صورت لزوم بتوان از آن علیه منتظری نیز استفاده کرد. این در عین حال نشان می دهد که نگاهداشتن توازن میان جناحهای رقیب یا دشمن یکدیگر، برای خمینی تا چه اندازه دشوار تر شده است، زیرا بسا گذشت زمان، توازن نامبرده مسدود لغزان تر و آسیب پذیر تر می شود. از سوی دیگر آیت‌الله منتظری نیز دست بردست ننهاده است. عجلتا می خواهد مانع از این شود که مشکینی - رفسنجانی، البته به یاری محمدی ریشهری وزیر اطلاعات، بیش از این از مهدی ها شمی به عنوان برگی علیه او استفاده کنند. اینک مهدی ها شمی در اعترافات از پیش تدوین شده تلویزیونی گفته بود که کلاسهای درس منتظری را در قسم اداره می کرده و طلبه‌های آن را بدولت می شورا ندیده، با برداشته‌های ها شمی، دا ما د منتظری، وسعید منتظری پسر منتظری در این راه هما هنگی داشته است، مسلماً " بدین منظور بود که منتظری در تیررس مشکینی - رفسنجانی قرار

گیرد. دفتر منتظری در نامهای که برای روزنامه‌ها فرستاد، و نه خطا به ریشهری، توضیح داد که مهدی ها شمی در اداره کلاسهای درس او هیچ نقشی نداشته است. سپس، ها دی ها شمی وسعید منتظری نیز جداگانه تکذیب کردند که با مهدی ها شمی هما هنگ یا همدست بوده اند. آیت‌الله منتظری بهترا ز همه با بدیداند که در با زبیرا هه رژیم تهران چگونه از متهمان اعتراف گرفته می شود و مقصود از این اعتراف گرفتن ها چیست. در اعتراف مهدی ها شمی اگرچه از آیت‌الله منتظری ستایش شده و نام او با احترام کامل بر زبان آمده است، ولی همین که کلاسهای درس او به صورت یک کانون توطئه علیه دولت معرفی گردد، طلبه‌های آن عوامل آگاه یا نا آگاه این توطئه خوانده شوند و ما دو پسر او بسه عنوان همدستان توطئه معرفی گردند، می توان دید که جانشین خمینی بسیار گران تمام شود. عجلتا " جنگ قدرت در این مرحله است که یک طرف می کوشد پیرامون نزدیک منتظری را به عنوان کانون توطئه علیه جمهوری اسلامی جلوه دهد، و طرف دیگر بر آن است که رفسنجانی را معامله‌گری معرفی کند که در صورت لزوم از ساخت و پاخت با "شیطان بزرگ" ابا ندادارد. اما این حالت بسیار نا پایدار تر از آن است که بتوان آن را توازن تازه‌ای در نبرد قدرت خواند. با بدیدار نظا ردگر رفتن دور بعدی نبرد بود.

بقیه از صفحه ۱

چندین شهروندها روستای ما با خاک یکسان شده‌اند، کارخانه‌ها، پالایشگاهها و نیروگاههای کشور، حاصل تلاش چندین نسل، یکی پس از دیگری از کار می افتد، و آنها که تا کنون از آسیب جنگ معسبون مانده‌اند، با در حال تعطیل اندوین فقط با بخشی از ظرفیت خود کار می کنند و در نتیجه کارگران آنها به انبوه بزرگ بیکاران می پیوندند. صنعت و اقتصاد دو کشا ورزی نه تنها ظرفیت جذب نیروهای کار تازه را ندارد، بلکه در نگاهداشتن نیروهای کار موجود نیز روز به روز ناتوان تر می گردد. جمعیت کشور که افزایش آن تا پیش از انقلاب برای اقتصادی با رشد معمولی قابل هضم بود، پس از انقلاب به نحو نگران کننده‌ای بنا شده است. از این خطرناکترین گران کننده تر توزیع جمعیت میان شهرها و روستاهاست که روز به روز توان خود را بیشتر از دست می دهد: شهرهای برآ ما سیده و روستاهای خالی از جمعیت، بویژه جمعیت جوان، نه تنها مشکلات اقتصادی، بلکه دشواریها و مسائل اجتماعی و فرهنگی خطیری به دنبال خواهد آورد که فقط رژیم ملاما می توانند نسبت به آنها بی اعتنا بمانند. جنگ البته هنوز مانع از آن است که تصویر هولناک جامعه آینه‌ای ایران با تمام امبا د خود بروشنی نمایان گردد. ملاما، از جمله برای گریز از مشکلاتی که جامعه پس از جنگ ایران خواهد داشت، همچنان

سفیر فوق العاده شیطان

کوسا دا مه جنگ را می نوازند. ولی هر روز که از جنگ بیشتر بگذرد، مشکلات جامعه پس از جنگ به مراتب وخیم تر خواهد گردید. تازه این خسارتهای ما دی جنگ است که می توان با ارقام و اعداد نشان داد. ولی این همه خونهای ریخته شده، این همه اعضاء از دست رفته بدن، این همه آواره جنگی که برای زنده ماندن با بد حیثیت انسانی خود را از دست بدهند، در آینه کدام ارقام و اعداد می توانند با زبنا بد؟ خمینی خسته از این نمی شود که مسدود بگوید و تکرار کند که: این دنیا گذرگاهی بیش نیست. این درست، ولی چه کسی به او ما موریت داده است که تا زبنا به دست جوانان را جرگه کند و به عبور هر چه سریع تر از این گذرگاه او ادا رد؟ برای خمینی هیچ شیطان بدکار تر از آن نیست که وی نتواند در وقت ضرورت دست استمداد به سوی او دراز کند، و هیچ خدائی با کتر از آن نیست که وی از نام او برای معامله‌های ابلهانه خویشت سود ببرد. اگر شیطان نیز فرستاده خود را برای گمراه کردن ملتی گسیل می‌داشت، مسلماً نتیجه‌ای بیشتر از اینکه آیت‌الله با آمدن خود بسیار آورده است نمی‌گرفت. حکومت ملاما، از همان نخستین روز

تسخیر قدرت، هر روز مساهلهای بر مسائل ایران افزود، بدون آن که حتی یکی از مسائل آن را حل کرده باشد. روح الله خمینی، وقتی که با مسائل کشور روبرو می شود می گوید دنیا محل گذر است و نباید به بیش و کم آن اندیشید، ولی هنگامی که اصول عبادت و پرهیزگاری و عدم دل بستگی به قدرت و ثروت در این جهان مطرح است، برمی آشوبد و می گوید دین ما عین سیاست است و با بد در یکا یکا مور مردم مدخله کرد و برای آن رهنمودی داد. ولی مدخله‌های بیایی او در مورچه به دنبال داشته است؟ چرا آن روزی که نبی دانست یا خود را به نادانی می زد که نمی توان آب و برق و رفت و آمد شهری و غیره را رایگان کرد، نوید زندگی مادی

آسوده تر و بهتری به مردم می داد، ولی امروز که می داند یا دیگر نمی تواند خود را به نادانی بزند، می گوید که: ما برای نان و خربزه انقلاب نکردیم؟ او برای فریفتن خلق خدا هوسیه‌ای را مجاز می دانست، و امروز نیز برای آن که تا بودی رژیم خود را به صورت نابودی ملت ایران در آورد، از هیچ چیز رویگردان نیست. ملت ایران اگر یک لحظه خود را قانع نکند که خمینی را دیگران آورده‌اند، پس همانها نیز او را خواهند برد، از وظیفه ملی و انسانی و تاریخی خویش غفلت کرده است. پای دیگران را به میان کشیدن، فقط برای شانه خالی کردن از این وظیفه است. مبالغه در قدرت بیگانگان، پندار قدرت همجا حاضر و همه کاری توانای دیگران، ضربه مهلکی به اعتماد بنفشی ملی ما می زند و ارا ده ما را برای ایستادن و مبارزه کردن فلج می کند. و این همان آرزوی است که خمینی امروز بیشتر از همیشه در سر می برورد.

جاسوس‌های جدید

وی که برای شرکت "الکامینو کراسترنشیل" کار می کرد، دو هفته پیش به تهرنام جاسوسی بازداشت شد. دوش از اتباع انگلیس نیز در همین اتهام در تهران در زندان بسر می برند. خبرکرا رها - ۱۶ دسامبر ۶۶

جمهوری اسلامی یک مهندسی نفت کانادائی را به جاسوسی متهم ساخت. به گزارش رسانه‌های جمهوری اسلامی، "فیلیپ بویدا نکز" مهندسی نفت ونده نالده، از مناطق نظامی، عکسبرداری می کرده است.

آسیاب جنگ قدرت

بقیه از صفحه ۱

گناه مهدی هاشمی اما این نبود که در گذشته با ساواک همکاری کرد و با دست خود چند فقره قتل مرتکب شد. گناه او بلکه این بود که در معرکه نبرد قدرت میان جناح های رقیب گیر کرد و سرانجام، حتی خویشاوندی با منتظری، نتوانست موجب رها شیش شود.

در خورتوجه است که آیت الله منتظری، که تا کنون درباره این خویشاوند سکوت کرده بود، سرانجام سکوت را شکست و از خمینی خواست که دستور دهد به جراثم و اتیانهای مهدی هاشمی، به دست و بدون اغماض رسیدگی شود. حقیقت این است که مخالفان منتظری در وزارت اطلاعات رژیم، محمدی ریشهری و اسدالله لاجوردی، پیش از آن که منتظری چنین درخواستی از خمینی بکند، اعلام کرده بودند که نه تنها همه آنها مات در جریان بازرسی روشن شده، به اثبات رسیده است، بلکه این فقط نیمی از اعمال خلاف اوست.

قتل آذمربانی، جعل اسناد دولتی، تلاش برای برهم زدن اساس جمهوری اسلامی - اینها آنها ماتی است که در رژیم تهران هر کدام مستوجب شدیدترین مجازات است.

پس چرا منتظری، تا زه پس از آن که مهدی هاشمی در یک اعتراف تلویزیونی، بار همه آنها مات را بردوش گرفت، خود را وارد معرکه کرد؟ آیا برای اثباته اسناد انگارنا پذیرش شرکت هاشمی در آن تباهی ها منتظری را سرانجام قانع کرد که از خویشاوند خود دفاع بکند؟

گمان نمی رود، خوشبختانه است اینکه بینداریم آیت الله منتظری دست کم بخش بزرگی از این اتهامات را نمی دانست. یک بازرسی به سبک و شیوه کنگره آمریکا در جمهوری اسلامی البته به هیچ روی امکان پذیر نیست. با اینهمه منتظری حداقل این را خوب می دانست که همین مهدی هاشمی عامل مستقیم قتل آیت الله شمس آبادی در اصفهان است. خوب می دانست که مهدی هاشمی به عنوان مسئول ارتباط با گروه های تروریستی در لبنان شورای فرماندهی در سپاه پاسداران، بخشی از شبکه بین المللی تروریسم جمهوری اسلامی را اداره می کند.

از دیدگاه رژیم گناه هاشمی اصلاً این کارها نیست که وزارت اطلاعات به وی نسبت می دهد، بلکه گناه اصلی او این است که خواسته بود در برابر ما نورهای مشترک خمینی - رفسنجانی برای نزدیک شدن به آمریکا، مانور متقابل بدهد. گناه او این است که خیر مسافرت محرمانه یک فارلین را به تهران به روزنامه لبنانی الشراع داد و سپس این خبر در همه جهان منتشر شد و جریان وجود او در دهه ۷۰ آن به عنوان سواشی ایران گیت نام برده

می شود.

البته مهدی هاشمی وقتی که این خبر را به روزنامه لبنانی "الشراع" داد، به هیچوجه برپیا مدهای در آهنگ آن بر سیاست آمریکا اتکا نکرده بود، بلکه او فقط می خواست رفسنجانی را بزند.

شاید منتظری از این آخرین مانورهای مهدی هاشمی و گروه او بی خبر بوده باشد، ولی در عین حال هیچ دلیلی نیز در دست نیست که وی از ضعف شدن موضع رفسنجانی و همچنین از لطمه دیدن اقتدار خمینی خیلی احساس ناراحتی کند.

البته نمی توان انتظار داشت که کشمکش تازه در میان قدرت های رقیب در جمهوری اسلامی که به گونه ای با تحولات آمریکسا ارتباط یافته است، بحران سیاسی آشکاری در ایران بوجود آورد و در رسانه های همگانی رژیم با زتاب پیدا کند، ولی با دستگیری، اعتراف گرفتن و حتی مجازات کردن مهدی هاشمی نیز غافلگرنده هیچوجه نخواهد خوابید. بحران در رژیم تهران در سطح حرکت نمی کند، در بطن جوی های دارد.

مهدی هاشمی و دارودسته او همچنان در سپاه، در کمیته ها، در حوزه علمی، در امفهان و جاهای دیگر نفوذ و طرفدار دارند. رژیم تهران اگر بخواد این عوامل را سرکوب کند، باید به تصفیه ای دامنه دار در همه نهاد های انقلابی دست بزند. آیا در حالی که رژیم خود را برای حمله ای بزرگ آماده می کند، در عین حال می تواند دست به چنین تصفیه دامنه داری بزند که مسلمانان "جبهه های جنگ را نیز در برخواهد گرفت؟

از سوی دیگر گرایش تصفیه دامنه دار صورت نگیرد، یکپارچگی ای خمینی اینهمه بر آن تاء کید می کند - وجود نخواهد آمد. به حال، رژیم در برابر این دوراهی قرار گرفته است که نیرو از دست بدهد و در عوض یکپارچگی خود را تساهلی حفظ کند، یا آنکه نیرو از دست ندهد و شاهد کشمکشها و تنشهای بیشتری در درون خود باشد.

اعترافات مهدی هاشمی

مهدی هاشمی رئیس پیشین دفتر کمک به نهضت های آزادی بخش که جندی بیسن از سوی سازمان اطلاعات و امنیت رژیم اسلامی دستگیر شد، در برنامهای که از تلویزیون جمهوری اسلامی بخش سبیه جراتم خود اعتراف کرد و خواستار زندان زبوی خمینی مورد عفو قرار گیرد.

مهدی هاشمی که جزو همکاران نزدیک آیت الله منتظری بود مخالف ایجاد رابطه با آمریکا است و طرفیان وی خبر تساهلی هیئت آمریکایی را به جمهوری اسلامی فاش کردند. خبرگزاری فرانسه در گزارشی که در این

توقف انقلاب

در استانه قاضی القضاة

بقیه از صفحه ۱

تهران همه به هنگام دروغ گفتن سرشان را بالا می گیرند، ولی آیا هنگامی که فقط گوشه ای از حقیقت را می گویند، سر به زیر می افکنند؟

موسوی اردبیلی می خواهد بگوید درست است که در قانون قضای اسلامی مجازاتهای که برخی از آنها براساس توهین آشکار به شرف و حیثیت انسان است، وجود دارد، ولی با این کارها نمی توان کشور را اداره کرد.

وی در ستایش از کارنامه دادگستری می گوید که در سال ۶۴ نزدیک ۲/۵ میلیون پرونده مورد رسیدگی قرار گرفته به مرحله رای نهائی رسیده و به اصطلاح "مختومه" شده است. این بازده، با این شیوه ای که دادگستری ملاحظه شده، آخوندزده گامی می کند، چندان حیرت انگیز نیست. رئیس دیوان عالی کشور فراموش می کند که ارزش کار یک دادگستری به این نیست که به پرونده های هر چه بیشتر رسیدگی کند، بلکه در این است که در رسیدگی به پرونده های بیشترین امانت و صداقت ممکن را بکاربرد، قانون را حکمروا سازد و از نارواینها بپرهیزد. به شیوه ای که قضا را می داند می کنند و رئیس دیوان عالی جمهوری اسلامی از آن به عنوان "گرفتناری بزرگ" کشور یاد کرده است، دوسه میلیون پرونده که سهل است، می توان به دهها میلیون پرونده در سال رسیدگی کرد.

موسوی اردبیلی به قضا تا اندر نمی دهد که: "بیا شید یک انقلاب فکری و درونی داشته باشیم: همان طور که ملت انقلاب کرد و همه دگرگون شده اند، ما هم بیا شیم انقلاب داشته باشیم و دلمان را بساک و نسبت به شغلمان احساس مسئولیت کنیم." بدین ترتیب معلوم می شود که انقلاب اسلامی در همه جای جامعه تاء شیرگذاشته است، مگر در آنجا که باید. معلوم می شود که انقلاب اسلامی در استانه دادگستری اسلامی توقف کرده است. دادگستری نخستین نهادی بود که قضا تا سلامی پس از انقلاب بدان هجوم بردند و آن را اشغال کردند. و ظاهراً هنوز، پس از هشت سال، همچنان باید در انتظار دگرگونی انقلابی بماند.

موسوی اردبیلی نمی فهمد یا خود را به نفهمی می زند که در همان آغاز انقلاب، شیخ صادق خلخالی نخستین سنگ بنای دادگستری اسلامی را نهاد. خلخالسی، بر خورد را زحمت کا مل خمینی و تأیید همین آقای موسوی اردبیلی، متهمان را محاکمه نمی کرد، فقط پس از احراز هویت آنها به کامرگ می فرستاد.

از آقای موسوی اردبیلی باید پرسید آیا پرونده های که صادق خلخالی درباره آنها رای داده است، می تواند جزئی از کارنامه عدالت اسلام انقلابی به حساب آید؟ اگر آری، این را به صراحت بگوید، و اگر نه، جواب دهد که چرا صادق خلخالی اکنون بر کرسی نمایندگی مجلس اسلامی تکیه زده است؟ از رادیو ایران (۶۵/۵/۲۹)

موسوی اردبیلی گفت: "قاضی نباید تنها برزند، تبعید و شلاق تکیه کند". رئیس دیوان عالی جمهوری اسلامی این را به عنوان اندرز یا رهنمودی نگفت تا از بی عدالتی احتمالی در سرزمین خلافت اسلامی در قرن بیستم جلوگیری کند، بلکه از زندانی کردن، به تبعید فرستادن و تا زین نه زدن آنها به عنوان واقعیتی یاد کرد که هم اکنون در جمهوری اسلامی حضور پیدا دگرانه خود را تحمیل کرده است.

عین سخنان او این است: "این کاریکی از گرفتاریهای امروز ما است... با این کارها نمی شود یک مملکت را اداره کرد." از سخنان رئیس دیوان کشور، در نخستین نگاه چنین برمی آید که در دولت اسلامی نباید کسی را زندانی کرد و تا زین نه زدن، ولی چنین نیست، تا زین نه زدن، به تبعید فرستادن، آری شکنجه کردن و حتی کشتن، همه در قانون قضای جمهوری اسلامی پیشبینی شده است. بدین ترتیب، موسوی اردبیلی از چه چیز شکایت دارد؟ شکایت او مسلماً "از آنجا نیست که چرا مجازاتهای از این دست در رژیم اسلامی وجود دارد، بلکه بدان سبب است که قضا تا رژیم بر خلاف قوانین خود آن، بیگناهان را تعزیر می کنند و حد می زنند.

ولی مسأله این است که با وجود این نباید دگری سراسری که به نام عدالت اسلامی در سرزمین ما مدام قربانی می گیرد، تا کنون یک قاضی - حتی فقط یک قاضی - به آنها متخلف از قوانین به با زخواست کشیده نشده است. به عکس، در آنجا که قضا تا چنان رسوائی هایی به بار آوردند که دادگستری ناگزیر شد زیر فشار افکار عمومی به گونه ای مسأله را بررسی کند، پس از چندی آن را فقط ماستمالی کرد و پرونده مربوط را به بیگانی فرستاد.

شیخ عبدالکریم موسوی اردبیلی سرش را بالا گرفته گفته است که دادگستری اسلام تا کنون به چند میلیون پرونده رسیدگی کرده است، چرا نمی گوید که در چند تا از این چند میلیون پرونده قضا تا ز رهنمودهای اسلام عدول کرده اند؟ زما مداران رژیم

زمینه ارتهران محابره کرده است - نویسد: مهدی هاشمی در اعترافات خود که بیش از ۴۰ دقیقه طول کشید از برادران و دوستان خواست دست از فعالیت های خود بردارد و در خطر خمینی باقیماند. وی اعتراف کرد که از اعتماد دو اطمینان حسینعلی منتظری بخود سوء استفاده کرده است تا افکار خود را به او تلقین نماید. مهدی هاشمی گفت: اعتراف می کنم که به منتظری خیانت کردم و به نقطه ای رسیدم که از زند خود بینی و انحراف دیگر جرمنی برای امانت من نبودم.

خبرگزاری فرانسه - ۱۶ دسامبر ۸۶



واشنگتن:

بازی دودوزه

روزنامه واشنگتن پست در شماره مورخ پانزدهم دسامبر فاش کرده است که ریگان در همان حال که با دستی به ایران بطور پنهانی اسلحه میداد دست دیگر اطلاعات دقیق امکانات نظامی ایران را در اختیار عراقی‌ها می‌گذاشت.

دروایت واشنگتن پست، "سیا" به مدت دو سال اطلاعات و همچنین عکسهای ماهواره‌های اطلاعاتی را در اختیار رژیم بغداد می‌گذاشت و به نیروی هوایی عراق امکان میداد تا به حملات دقیق هوایی علیه تاسیسات نفتی و نظامی دشمن دست زند.

از ماه اوت گذشته، رابطه‌ای مستقیم و پنهانی اما دائمی میان واشنگتن و بغداد بین منظور برقرار شده است که عراقی‌ها بتوانند فقط طی چند ساعت اسلحه و عکسهای ماهواره‌ها را در اختیار داشته و با توجه به این اسلحه‌ها در اختیار بمباران‌ها را از طریق رزیرا بی کرده و با در صورت لزوم بمباران مجدد علیه هدفهای دشمن دست زنند.

این همکاری ویژه، حاصل ملاقات و گفتگوهای پیوسته در ماه اکتبر گذشته رئیس "سیا"، ویلیام مکینسی و طاق عزیز - وزیر امور خارجه عراق که برای شرکت در اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد به نیویورک آمده بود داشته‌اند. در جریان این دیدار که سفیر عراق در واشنگتن - نزار حمدون - نیز حضور داشت، مکینسی رئیس سیا از آندومی پرسید که آیا از اطلاعات دریا فت شده بوسیله سیا راضی اند یا نه. و آنها را تشویق و تشویق می‌کرد که بر شما راجع آنها علیه هدفهای اقتصادی ایران بیا فرمایند.

تا بودی دو طرفه

واشنگتن پست، می‌افزاید: همین رئیس سیا چند روز بعد موضوع تحویل اسلحه به تهران را ادا می‌کرد که می‌بایستی روز دوم نوامبر آزادی داد و بیدار کوبین گروگان آمریکایی، پایان یابد.

افشاء افتخار تحویل پنهانی سلاح به ایران، بنظر نمی‌رسد که میسائلات پنهانی اطلاعات را میان سیا و عراق متوقف کرده باشد.

حمدون سفیر عراق در آمریکا که از این دو دوزه بازی واشنگتن تا راحت شده بود از ویلیام مکینسی تقاضای دیدار کرد. و واشنگتن پست تا آن پید می‌کند در جریان این گفتگو که دو هفته پیش روی داد، ویلیام مکینسی نه تنها بر زنده مت‌کرده و نه در صدد توجیه تماس با ایران نیامد. برآمد، اما برای اطمینان خاطر بغداد، به مخاطبش قول داد که عکسهای دیده‌بانی ماهواره‌های آمریکایی همچنان به ستاد عراق تحویل داده خواهد شد.

یکی از سخنگویان کاخ سفید در پاسخ به پرسشی در موضوع روابط سیا و بغداد تنها به این قناعت کرد که بگوید در باره فعالیت‌های سیا اجازه تفسیر ندارد. این روابط چه مورد تاء دیدمقاسات بالذات کاخ سفید قرار گیرد یا نه، فعالیت‌های رئیس سیا، منبع جدید تا راحتی برای پرزیدنت ریگان است که شاید از سربو احتیاطی روز ۱۳ نوامبر گذشته به هموطنانش اطمینان داد که یکی از دلایل اصلی اقدامات پنهانی سیاسی در رابطه با ایران برای "پایان دادن شرافتمندانه به جنگ خونینی است که یک سال است ایران و عراق را در بر می‌گیرد قرار داده است."

اما افشاء گری واشنگتن پست به شیوه‌ای غریب، اظهار دیگری از رونا لدریگان را بخاطر می‌آورد که گفته بود، ایسالات متحده به هیچیک از طرفین درگیر در جنگ به ضرر طرف دیگر کمک نخواهد کرد. اما از قرائن و حقایق چنین بر می‌آید که واشنگتن به هر دو طرف کمک می‌کند که یکدیگر را نابود کنند.

لوما تن - ۱۶ دسامبر ۸۶

ایتالیا، پناهنده ایرانی

رابطه تهران پس داد

بتینو کراسی نخست وزیر ایتالیا، پنجشنبه ۱۸ دسامبر، پس از زینج روز، به مقامهای بندری جنووا دستور داد که کشتی "ایران جهاد" متعلق به جمهوری اسلامی از توقیف درآید و به آن اجازه حرکت داده شود.

این کشتی از روز دوشنبه به توقیف کا رگران بندر جنووا درآمده بود که خواهان آزادی یک مخالف رژیم جمهوری اسلامی در کشتی بودند.

امیرمکسری ۲۲ ساله از ارتش جمهوری اسلامی گریخته و در بندر عباس به صورت قاچاق سوار کشتی ایران جهاد شده بود تا در ایتالیا پناهنده‌ای سیاسی شود. مادر جریان سفرمآ موران وی را با زداشت و در اتاقی زندانی کردند تا

بسیه جمهوری اسلامی با زگردانند. در بندر جنووا واقع در ایتالیا مقامهای پلیس، وجود این مسافر قاچاق کشتی را اعلام نکردند. اما دانشجویان ایرانی جنووا که از وجود او در کشتی مطلع شده بودند، دست به تظاهرات زدند و خواهان آزادی او شدند. به دنبال این اقدام، صلیب سرخ بین المللی، و سازمان‌های انسان دوست جهانی همچنین سندیکای کراگران بندر جنووا دسته جمعی پشتیبانی خود را از آزادی وی اعلام کردند و تصمیم گرفتند از حرکت کشتی قبل از آزاد شدن جوان ایرانی جلوگیری کنند.

از سوی دیگر، صبح پنجشنبه ۱۸ دسامبر ۶ ایتالیا برای که از تهران عازم رم بودند، در فرودگاه مهرآباد با زداشت شدند.

به دنبال این حادثه، نخست وزیر ایتالیا دستور حرکت کشتی ایران جهاد را داد، و کشتی شب گذشته ۱۹ دسامبر به سوی جمهوری اسلامی به حرکت درآید، در حالیکه جوان ایرانی همچنان در آن

زندانی بود.

به گزارش خبرنگار ریها، ماجرای کشتی و با زداشت ایتالیایی‌ها در تهران، تیرگی جدیدی در روابط میان جمهوری اسلامی و ایتالیا پدید آورد.

لازم به یادآوری است که ما گذشته پس از آنکه نمایش مضحکی در باره خمینی در تلویزیون ایتالیا به نمایش درآمد، رژیم اسلامی سفیر خود را از فرودگاه فرودگاه دیپلمات ایتالیا برای زانتهران اخراج کرد.

روزنامه‌های لیبرال سیون در شماره جمعه ۱۹ دسامبر، زیر عنوان: "کراسی یک جوان فراری ایرانی را به رژیم تهران پس داد" می‌نویسد: پس از جلوگیری از حرکت ۶ ایتالیایی از تهران که برای تعطیلات نوئل عازم بودند، مقامهای ایتالیا برای به رژیم جمهوری اسلامی اطلاع دادند که توقیف کشتی به دستور دولت انجام نگرفته است و سازمان‌های بین المللی و سندیکا‌های کارگری مانع از حرکت آن شده‌اند.

یک نماینده سندیکای کارگران جنووا در این باره به خبرنگاران گفت: هدف ما انسان است. ما با رژیم جمهوری اسلامی کاری نداریم، فقط می‌خواهیم با کاپیتان کشتی ملاقات کنیم. اما او بی‌وجه زیر بار نمی‌رود.

لیبرال سیون می‌نویسد: دو نماینده سازمان ملل متحد که به جنووا آمده بودند، موفق به ورود به کشتی نشدند تا از زبان خود جوان ایرانی، تمایل او را به پناهنده‌ای بشنوند.

در طول این مدت، دانشجویان ایرانی مخالف رژیم اسلامی با شعارهای ضد خمینی، در اسکله دست به تظاهرات زدند، و در مقابل، کارکنان کشتی نیز، با عکس‌های خمینی در دست در برابر تظاهرات هرکنندگان شعارهای درممدح خمینی و جمهوری اسلامی می‌دادند.

لیبرال سیون سپس می‌نویسد: عاقبت پس از یک روز مذاکره میان رم و تهران مقامهای ایتالیایی خواستار رنوشته‌ای کتبی جوان ایرانی مبتنی بر رضایت او به بازگشت شدند و کاروان جمهوری اسلامی در رم به آن قول داد که این جوان عادلانه محاکمه خواهد شد. سپس بدستور نخست وزیر ایتالیا، کشتی به سوی جمهوری اسلامی حرکت کرد.

لوما تن روزنامه‌های دیگر فرانسوی ضمن شرح این ماجرا نوشت: امیر که از اتفاق‌های خارج از کشتی بی‌اطلاع است، اینقدر می‌دانند که اگر به جمهوری اسلامی بازگردانده شود، مرگش حتمی است و تنها امید او برای بقا ماندن در ایتالیا است.

روزنامه‌های لوما تن در شماره ۲۵ دسامبر خود گزارش داد: به دنبال دستور آزاد کردن این کشتی، بتینو کراسی هدف حملات شدیدی در رم قرار گرفت و متهم شد که در برابر براج خواهی رژیم تهران تسلیم شده است.

به نوشته‌های لوما تن، پس از ابلاغ دستور کراسی به مقامات بندر جنووا، رئیس بندر و نیروهای پلیس، کشتی جمهوری اسلامی را همراهی کردند تا از عکس‌العمل‌های کارگران بندر و ایرانیان

ضد خمینی جلوگیری کنند و کشتی از بندر خارج شود.

در همان حال تظاهرات عظیمی از سوی کارگران و ایرانیان مقیم بین بندر ادا می‌داشت و همگی فریاد می‌زدند: آزادی، آزادی.

وقتی نمایندگان سازمان ملل متحد خواستند با ناخدای کشتی که یزدا نی نام دارد، تماس بگیرند وی فقط با گفتگوی تلفنی موافقت کرد و به آن گفت:

مسئله‌ی پناهنده‌ای در میان نیست، و این جوان ایرانی فقط یک مسافر قاچاقی است.

لوما تن در پایان می‌نویسد: ایسالات متحده در مجلس ایتالیا، ایجا دجنجال کرد و بسیاری از نمایندگان خواستار بحث در باره رعایت حقوق انسانی شدند.

خبرگزار ریها و جرایده ۲۵ دسامبر ۸۶

نقش عربستان

در معاملات اسلحه

روزنامه‌های والتریبیون زیر عنوان: "اف.بی.آی، مدارکی در باره نقش گسترده تر عربستان سعودی در جریان معاملات اسلحه با ایران بدست آورده است." می‌نویسد:

به گفته یک مأمور سازمان اف.بی.آی تحقیقات این سازمان نشان داده است که عربستان سعودی نقش گسترده‌تری در ماجرای فروش اسلحه به ایران داشته است.

ظاهراً "به همین دلیل و دلایل دیگر، وزارت دادگستری آمریکا روز چهارشنبه ۱۷ دسامبر مقام‌های سوئیس خواست ۹ حساب بانکی دیگر را مسدود سازد که یکی از آنها به نام شرکت "دارایی‌های هایدپارک" است.

به عقیده مسئولان تحقیق کنگره آمریکا این حسابها بخشی از یک کانال مالی هستند که از طریق آن قیمت اسلحه فروخته شده، به آمریکا پرداخت می‌شده و سپس به حساب‌های انقلابیون نیکا را گوشه‌واریز می‌شده است.

یک سخنگوی وزارت دادگستری سوئیس روز پنجشنبه ۱۸ دسامبر اعلام داشت که از بانک اعتبارات سوئیس خواسته شده است که لاقل بخشی از پولهای ۹ حساب بانکی در آن بانک مسدود گردد.

این سخنگو افزود که این امر تنها می‌تواند متوجه فرد یا شرکت خاصی نمی‌کند، بلکه ممکن است که افرادی شرکت‌های مزبور تنها بعنوان عوامل، ناآگاهانه در این ماجرا شرکت کرده باشند.

منابع رسمی از دادن جزئیات ماجرای مربوط به حساب شرکت "دارایی‌های هایدپارک" خودداری کرده‌اند، اما مطابق اسناد مربوط به شرکت‌ها در پایانه پروانه‌ها، سیستم یک شرکت به همین نام در ماه مارس گذشته در باناما صادر شد. ریاست این شرکت را محمد سعیدایس اهل عربستان سعودی برعهده داشته است که مدیر روابط

فرهنگ ایران

محمد جعفر محتجوب

درشت است پاسخ

ولیکن درست

سوری کرد بسیار ربوده است، تا خوا تندگان را فایده حاصل شود، هر چند سخن دراز زگردد.

داستان بی‌بیهی مربوط به روزگار خلافت‌ها رون الرشید عباسی و صد ارت‌بیحیای برمی و وزارت پسرانش فضل و جغرافست:

" چون کار بر مکیان بالا گرفت و امیرالمؤمنین ها رون الرشید یحیی بن خالد البرمکی را که وزیر بود پدر خواند و دوپسر او را، فضل و جعفر، برگزید و به درجه‌های بزرگ رسانید... مردی غلوی قیام کرد و گرگان و طبرستان بگرفت و جمله کوه‌گیلان، و کارش سخت قوی شد. هارون بی فرا را مگشت، که در کتاب‌ها خوانده بود نخست خلل که آید در کار خلافت عباسیان آن است که در سراسر زمین طبرستان نا جمی (= قیام‌کننده‌ای) پیدا آید از علویان. پس یحیی پسر خالد برمکی را بخواند و خلوت کرد و گفت: چنین حالی پیدا آمد، و این کار نه از آن است که به سالاری راست شود، یا مرا با یدرفت یا ثورا، یا بسری از آن تو: فضل یا جعفر. یحیی گفت بی‌بیج حال روانیست که امیرالمؤمنین بهرنا جمی که پیدا آید حرکت کند، و من پیش خداوند بمانم تا مردومال فرا همسم آورم، و بنده زادگان فضل و جعفر پیش فرمان عالی اند، چه فرماید؟ گفت: فضل را بباید رفت - و ولایت خراسان و ری و جبال خوارزم و سیستان و ماوراءالنهر بدو داد تا بهری بنشیند و بیایا به شهرها فرستد و کار این ناچم را کفایت کند و به جنگ، یا صلح با زآرد..."

داستان رفتار فضل با مرد غلوی مستقیماً مربوط به گفتگوی مانعیت، بی‌بیهی نیز بدان نیرداخته است و گوید: " حال آن علوی با ز نمودن که چون شد، دراز است. غرض من چیزی دیگر است نه حال آن علوی بیان کردن. سپس گوید که فضل بن یحیی با آن علوی کنار آمد، و کار را بی خون ریزی به پایان آورد. بعد به خراسان رفت و دو سال در آن جا ماند" و مالی سخت به زانرا و شاه عران بخشید و پس استعفا خواست و بی‌بافت (= استعفا داد و هارون با آن موافقت کرد) و به بغداد با ز آمد و هارون در برابر این خدمت بدو نیکویی بسیار کرد.

در این دوران، فضل برای هارون الرشید هدیه‌هایی مطابق معمول و مرسوم می فرستاد. پس از بازگشت وی،

رفتار فته دولت برمکیان ر به زوال می رفت. هارون خواست امیری به خراسان بفرستد. " اختیارش بر علی بن عیسی بن ماهان افتاد و با یحیی بگفت و رای خواست. یحیی گفت علی مردی جبار و متمکار است، و فرمان خاوند راست."

هارون به رغم گفته یحیی، و برای رفتار کردن به خلاف میل او، علی عیسی را به خراسان فرستاد.

علی دست برگشا دو مال با فراط سگدن گرفت و کس را زهره نبود که با ز نمودی. با ز زسان کارهای او را به یحیی می نوشتند، و فرصتی نگاه می داشت و حیلتی می ساخت تا چیزی از آن را بگوش رشید برساند و مظلومی را پیش می کرد تا نگاه در راه پیش خلیفه در آید و شکایت کند، و البته سود نمی داشت، تا کار بدان جای رسید که رشید سوگند خورد که هر کس از علی شکایت کند آن کس را نزد وی فرستد. و یحیی و همه مردمان خاموش شدند.

علی خراسان و ماوراءالنهر و گرگان و طبرستان و کرمان و امفهان و خوارزم و سیستان را بکنند و بسوخت و چندان مال از مردم گرفت که از حد و شمار بگذشت. پس از آن مال هدیه‌ای ساخت رشید را، که پیش از وی کس نساخته بود و نه پس از وی بسا خند و آن هدیه نزدیک بغداد در رسید و صورت آن بر رشید عرضه کردند و سخت شاد شد.

این همان هدیه‌است که بی‌بیهی صورت تفصیلی آن را در کتاب گران بهای خویش آورده است و ما نیز آن را در مدر گفتار یاد کردیم. در این زمان با آن که هنوز یحیی و فرزندانش بر سر کار نبودند، اما دل هارون با آن تسان خوش نبود و ایشان هر روز آثار این خشم و دل تنگی را در رفتار خلیفه مشاهده می کردند. از جمله آن که وی فضل بن ربیع را به سمت حاجب بزرگ منصوب کرده بود و این فضل دشمن خوبی برمکیان بود و برای شکست آنان به شدت از علی بن عیسی هواداری می کرد. هارون با او مشورت می کند:

" چه باید کرد در باب هدیه‌ای که از خراسان رسیده است؟"

" امیرالمؤمنین درجایی بلند بنشیند و یحیی و پسرانش و دیگر خدمتگزاران را بنشاند و بایستاد " تا هدیه پیش آرند، و دل‌های آل برمک بطرف (= بترکند) و خاص و عام را مقزّر کردند که ایشان چه خیا نت کرده‌اند که فضل بن یحیی از خراسان آن مقدار هدیه آورده که عالی (= کارمندی) از یک شهر پیش از آن آرد، و علی چندین هدیه فرستد."

رشید را ی فضل ربیع را بستید و بفرمود تا چنان کردند، خا تان که می خواست به ترتیب که هست خاندان برمکی را سبک کند و ایشان را خفت دهد و خوا رسا زد.

روز دیگر رشید به میدان آمد، و درجایی بلندی بنشست و یحیی و پسرانش، فضل ربیع و قوم دیگر را بنشاند و گروهی با یستادند و هدایا عرضه شد....

به فرمان خلیفه هارون الرشید هدیه‌هایی را که علی بن عیسی بن ماهان والی خراسان فرستاده بود به میسندان آوردند: هزار غلام ترک بود بدست هر یکی دو تخته پارچه ابریشمین و رنگین از شتری و سیاهانی و سلاطون و دیبای ترکی و دیداری و سایر کالاها. غلامان بایستادند با این جا مه‌ها. از بی ایشان هزار کنیزک ترک آمد به دست هر یکی جایی زرین یا سیمین برآزمشک و کافور و عنبر و انواع عطر و کالاهای خاص شهرهای خراسان و صد غلام هندو و صد کنیزک هندو بنایت نیکو ووشال‌های قیمتی پوشیده. غلامان شمشیرهای هندی داشتند، هر چه نیکوتر، و کنیزکان شال‌های نازک در بسته‌بندی‌های زیبا، و با ایشان پنج پیل نرآوردند و دو ماده، نران با پوش‌های دیبا (= پارچه ابریشمی ضخیم) و آینه‌های زرین و سیمین و ما دگان با حلقه‌های زر و کمرها و ساختهای مربع سه‌واهر، و پس از بیلان بیست اسب آوردند و با زینهای و جواهر بندختی. این اسبان اسبان گیلانی بودند، و نیز دو بیست اسب خراسانی آوردند با گلپسای دیبا، و بیست عقاب و بیست شاهین. و هزارا شتر آوردند، دو بیست با پالان و افسارهای ابریشمین، دیبا هادکشیده در پالان، دیگر اسباب و جواهرات سخت‌آرسته، و سیصد شتر از آن با محمول و حلقه، بیست با حلقه‌های زرین، و با نصد هزار روسیدیا ره‌بلورا زهرگونه، و مدجفت‌گا و بیست گردن بندگوهن، سخت قیمتی، و سیصد هزار مروارید و دو بیست عدد چینی فغفوری از دوری و کاسه و غیره که هر یک از آن در سرکار ره‌یج یا دشا می ندیده بودند، و دو هزار چینی دیگر از لنگری (مجموعه ظرف بزرگ) و کاسه‌های کلان و خمرهای چینی کلان و خرد انواع دیگر، و سیصد شازو و دو بیست اتاق قالی و دو بیست دیگر گلیم.

تاریخ بی‌بیهی شرح دقیق دوران ده ساله با دشا هسی مسعود غزنوی است. آنچه مروزا زکتاب این مورخ امین و لایق با زمانه از شرح مرگ محمود آغاز می شود و به شکست سخت مسعود از ترکمانان سلجوقی در نزدیک مرو با یانچی یا بد. بی‌بیهی‌های برای تنوع، یا جالب توجه با عبرت گرفتن خوانندگان به عقب بازمی گردد و به مناسبت مقام داستانی با حادثه‌های روزگار گذشت بازمی گوید. در این مورد گوید که مسعود مردی ستم‌پیشه و جبار به نام سوری را فرمان روی خراسان ساخته بود.

در روز سوم رمضان سال ۴۲۵ هدیه‌ای را که سوری از خراسان فرام آورده بود به مسعود عرضه کردند. بی‌بیهی خود از بهای بسیار گرگان این هدیه‌ها اظهار شگفتی می کند:

" چندان جا مه و تحفه و زینت و سیمینه و غلام و کنیز و مشک و کافور و عقاب و مروارید و گلیم و قالی و انواع نعمت در این هدیه سوری بود که امیر و همه خراسان به تعجب بهمانندند، که از همه شهرهای خراسان و بغداد و ری و گرگان و طبرستان کیمیا بترین چیزها را به دست آورده بود، و خوردنیها و نوشیدنیها در خور آن، و آنچه زر نقد بود در کیسه‌های حریر سرخ و سبز، و سیم در کیسه‌های زرد... و از بیمنصور مستوفی که مردی امین بود و موسی درکارا و نتوانستی خرید (= مولای در زکارهای او نمی رفت) شنیدم که گفت امیر دستور داد تا در نهان هدیه‌ها را قیمت کردند، چهار ربا رها رها دردم (= ۲۰ تن نقره) آمد. امیر ما که بی‌مصرفم گفت: نیسبک چاکری است این سوری، اگر ما را چنین دوسه چاکری دیگر بودی بسیار فایده حاصل شدی " گفتیم " همچنان است " و زهره (= جرات) نداشت تا بگویم: " از رعایای خراسان با یاد پرسید که چندان زهره رنج به کوچک و بزرگ ایشان رسا ندیده‌اشد تا چنین هدیه‌ها ساخته شده است، و فردا پیدا آید که عاقبت این کار چگونه شود."

و راست همچنان بود که بیمنصور گفت: سوری مسردی متهور و ظالم بود. چون دست او را بر خراسان گشاده کردند اعیان و رؤسا را برکنند و مالی بی اندازه گرفت و آسب ستم او به ضعیفان رسید، و آنچه ستاده در دم پنج سلطان را داد و نسیان (= خبرگزاران) را زهره نبود که حال سوری را برآستی گزارش دهند و امیر سخن کس بر خدا و نمی شنود و بدان هدیه‌های وی می نگریست، تا خراسان با بحقیقت در ستم و در آذستی وی بشد...

این ستمگری و در آذستی سوری و نتیجه تا مطلوب آن بی‌بیهی را به یاد داشته‌ای مشابه می‌اندازد. پس از یاد کردن یحیی بن ماهان را که سوری و مرگ وی در قلعه غزنین، گویند: " خدای عزوجل بروی رحمت کند... مگر (= شاید) سر بسریجه، که با ستمکاری مردی نیکو صدقه و نسا زد بود و آثارهای خوش‌وی را به طوس هست، از آن جمله آن که مشعلی بن موسی الرضا را (ع) که بویگر شهزاد با دان کرده بود، سوری در آن زیادت‌های بسیار فرموده بود... و دهی خرید قارو بر آن وقف کرد..."

این یکی از موارد بسیار قدیمی است که نشان می دهد نزدیک هزار سال پیش کسی به تعمیر مرقر مطهر حضرت رضا (ع) بردا خسته و دهی بر آن وقف کرده است.

مورخ چون داستان سوری را به پایان آورد گوید: و از این حدیث مرا حکایتی سخت نا درو با فایده یاد آمده است، و واجب داشتم بنیشتن آن، که در چنان جا نمانده این کسه

چون این اصناف نعمت به مجلس خلافت و میدان رسید شکبیری از لشکر برآمد، و دهل و بوق بزدندان چنانکه کس مانندان با دنداشت و نخوا نده بود و نشنوده، هارون روی سوی یحیی برمکی کرد و گفت: این چیزها کجا بودند روزگار پسر فضل؟ یحیی گفت: زندگانی امیرالمؤمنین دراز باد، این چیزها در روزگار ما را ت بسم در خانه‌های خدا وندان این چیزها بود به شهرهای عراق و خراسان ا هارون، که ابدا " منتظر دریافت جوابی بدین درشتی، از مردی که در سرا شیب سقوط افتاده است نبود، بسیار ناراحت شد. تمام عیش و شادی آن روز جشن بر وی تلخ گردید. روی شش کرد و هدیه‌ها را تمام ناده‌ها زجای خویش برخاست و برفت و آن دو هگین به گوشه‌ای بنشست از آن سخن یحیی، که هارون الرشید عا قل بود و مقصد اصلی سخن یحیی را دریا فته بود.

چون مجلس بر هم خورد و یحیی و پسرانش به خانه با ز آمدند، فضل و جعفر پیش پدر آمدند و بدو گفتند: ما بندگای نیم ما را نرسد که بر سخن و راهی بدرا اعتراض کنیم، اما ما سخت بترسیدیم از آن سخن بی پروا که خلیفه را گفتی. با یستی که اندران گفتا زبیری و اندیشه بودی... یحیی گفت ای فرزندان ما از شدگای نیم و کار ما به بیان آید است، اما تا بر جایم سخن حق ناچا بگویم و بسه تعلق و زرق مشغول شوم، که با این گونه کارها قضای آمده با زنگردد، آنچه من گفتم مشب در سرا بین مرد چتار برگردونا چا فرمدا در این با سخن گوید و زای بی خوا همد روشن، با ز کردید و دل مشغول مدارید. ایشان با زگشتند سخت غمناک که جوانان کارنا دیدگان بودند، و او پیری محزّب و جها ندیده بود. طعنا می خوش بخورد با ندیمان، پس به اندرون رفت و خلوت کرد و موسیقی و کنیزک و شراب خواست و دست به شراب خوردن کشاد، و کتانی خواست و خوشک خوشک می خورد و نریک نریک سما می و زخمه‌ای و گفتاری می شنید و کتاب می خواند تا باقی روز و نیمه‌ای از شب بگذشت، پس با خویش گفت " بدست آوردم " و بخت و پیگا به برخواست و به خدمت رفت. چون با رعا م به یحیی با آن آمدها رون با وی خلوت کرد و گفت:

ای پدر، دیروز چنان سخنی درشت در روی من بگفتی، چه جای چنان حدیث بود؟ یحیی گفت زندگانی خدا و ندراز باد، سخن راست و حق درشت با شد، و در روزگار پیشین ستوده می آمد، اما اکنون دیگر شده است، و چنین است کار دنیا ی فریبنده، که حالها بر یکسان نگذارند. هر چند خادان رای خداوند در باره من بگردانیده اند و آثار دل تنگی و تغیر من بینم، ناچار تا در میان کسارم البته نصیحت با زنگیرم.

هارون گفت: " ای پدر دل بدمکن، که حال تو و فرزندان تو نزدیک ما همان است که بود، و نصیحت با زنگیر که همه ما را خوش است و پسندیده، و آن حدیث که گفتی عظیم بردل ما اثر کرده است، با پدیده شرحی تمام دهی تا مقزّر شود. یحیی گفت اندکی از این شرح را امروز توانم گفت و آن این است که خلیفه دست علی را گشاده کرده است و گفت و آن خوا هدمی کند و کس را زهره نیست که آنچه رود با زگویند، که دوشن را که من بنده پوشیده گما شته بودم بگشت، و رعا با ی خراسان را نا چیز کرد و او قویا و محتشان را برکنند و لشکر خدا و ندرار درویش کرد. و خراسان سرزمینی بزرگ است و دشمنی چون ترک نزدیک، بدین هدیه که فرستاد دنیا بد نگریست، که از ده درم گرفته دو ساسه فرستاده است، بدان با ید نگریست که ساعت تا ساعت خللی افتد که آنرا جبران نتوان کرد.

یحیی در همین مجلس خطری را که احساس کرده بود با ز می گوید: " می ترسم کار بدان جا رسد که امیرالمؤمنین ناگزیر شود خود به دفع خطر برخیزد و به خراسان رود و در برابر هر درمی که علی عیسی فرستاده است بنجا درم خرج کند تا فتنه فرو نشیند. سپس گوید که فردا دلایلی روشن ترا ز این عرضه کنم... یحیی کس فرستاده‌تن از گوهر فروشان بخدا دراکه توانگر تر نبودند بخوانند و گفت خلیفه را سی بار هزار درم درم جوهر میباید به هر چه خوب ترو قیمت می تر. گفتند سخت نیک آمد، بدولت خدا و ندما دهتن این چه میخواد هداریم و نیز به زیادت بسیار. یحیی گفت با ز کردید و فردا با جواهر بدرگاه آید تا شما را پیش خلیفه آرد تا آنچه رای عالی واجب کند کرده آید. گوهر فروشان با زگشتند و دیگر روز با جواهر به بدرگاه آمدند. یحیی خلوت خواست با هارون الرشید، کرده آمد، و ایشان را پیش آوردند با جواهر عرضه کردند و خلیفه بیستید و یحیی ایشان را خطی بداد به بیست هفت بار هزار درم و هارون الرشید آنرا تا پید کرد و گفت با ز کردید و فردا نزدیک یحیی آید تا آنچه فرموده با شیم تمام کند. گوهر فروشان با زگشتند و من صدوق گوهرها را قفل و مهر کردند و در خزان گذاشتند.

چون مجلس بر هم خورد و یحیی و پسرانش به خانه با ز آمدند، فضل و جعفر پیش پدر آمدند و بدو گفتند: ما بندگای نیم ما را نرسد که بر سخن و راهی بدرا اعتراض کنیم، اما ما سخت بترسیدیم از آن سخن بی پروا که خلیفه را گفتی. با یستی که اندران گفتا زبیری و اندیشه بودی... یحیی گفت ای فرزندان ما از شدگای نیم و کار ما به بیان آید است، اما تا بر جایم سخن حق ناچا بگویم و بسه تعلق و زرق مشغول شوم، که با این گونه کارها قضای آمده با زنگردد، آنچه من گفتم مشب در سرا بین مرد چتار برگردونا چا فرمدا در این با سخن گوید و زای بی خوا همد روشن، با ز کردید و دل مشغول مدارید. ایشان با زگشتند سخت غمناک که جوانان کارنا دیدگان بودند، و او پیری محزّب و جها ندیده بود. طعنا می خوش بخورد با ندیمان، پس به اندرون رفت و خلوت کرد و موسیقی و کنیزک و شراب خواست و دست به شراب خوردن کشاد، و کتانی خواست و خوشک خوشک می خورد و نریک نریک سما می و زخمه‌ای و گفتاری می شنید و کتاب می خواند تا باقی روز و نیمه‌ای از شب بگذشت، پس با خویش گفت " بدست آوردم " و بخت و پیگا به برخواست و به خدمت رفت. چون با رعا م به یحیی با آن آمدها رون با وی خلوت کرد و گفت:

ای پدر، دیروز چنان سخنی درشت در روی من بگفتی، چه جای چنان حدیث بود؟ یحیی گفت زندگانی خدا و ندراز باد، سخن راست و حق درشت با شد، و در روزگار پیشین ستوده می آمد، اما اکنون دیگر شده است، و چنین است کار دنیا ی فریبنده، که حالها بر یکسان نگذارند. هر چند خادان رای خداوند در باره من بگردانیده اند و آثار دل تنگی و تغیر من بینم، ناچار تا در میان کسارم البته نصیحت با زنگیرم.

هارون گفت: " ای پدر دل بدمکن، که حال تو و فرزندان تو نزدیک ما همان است که بود، و نصیحت با زنگیر که همه ما را خوش است و پسندیده، و آن حدیث که گفتی عظیم بردل ما اثر کرده است، با پدیده شرحی تمام دهی تا مقزّر شود. یحیی گفت اندکی از این شرح را امروز توانم گفت و آن این است که خلیفه دست علی را گشاده کرده است و گفت و آن خوا هدمی کند و کس را زهره نیست که آنچه رود با زگویند، که دوشن را که من بنده پوشیده گما شته بودم بگشت، و رعا با ی خراسان را نا چیز کرد و او قویا و محتشان را برکنند و لشکر خدا و ندرار درویش کرد. و خراسان سرزمینی بزرگ است و دشمنی چون ترک نزدیک، بدین هدیه که فرستاد دنیا بد نگریست، که از ده درم گرفته دو ساسه فرستاده است، بدان با ید نگریست که ساعت تا ساعت خللی افتد که آنرا جبران نتوان کرد.

یحیی در همین مجلس خطری را که احساس کرده بود با ز می گوید: " می ترسم کار بدان جا رسد که امیرالمؤمنین ناگزیر شود خود به دفع خطر برخیزد و به خراسان رود و در برابر هر درمی که علی عیسی فرستاده است بنجا درم خرج کند تا فتنه فرو نشیند. سپس گوید که فردا دلایلی روشن ترا ز این عرضه کنم... یحیی کس فرستاده‌تن از گوهر فروشان بخدا دراکه توانگر تر نبودند بخوانند و گفت خلیفه را سی بار هزار درم درم جوهر میباید به هر چه خوب ترو قیمت می تر. گفتند سخت نیک آمد، بدولت خدا و ندما دهتن این چه میخواد هداریم و نیز به زیادت بسیار. یحیی گفت با ز کردید و فردا با جواهر بدرگاه آید تا شما را پیش خلیفه آرد تا آنچه رای عالی واجب کند کرده آید. گوهر فروشان با زگشتند و دیگر روز با جواهر به بدرگاه آمدند. یحیی خلوت خواست با هارون الرشید، کرده آمد، و ایشان را پیش آوردند با جواهر عرضه کردند و خلیفه بیستید و یحیی ایشان را خطی بداد به بیست هفت بار هزار درم و هارون الرشید آنرا تا پید کرد و گفت با ز کردید و فردا نزدیک یحیی آید تا آنچه فرموده با شیم تمام کند. گوهر فروشان با زگشتند و من صدوق گوهرها را قفل و مهر کردند و در خزان گذاشتند.

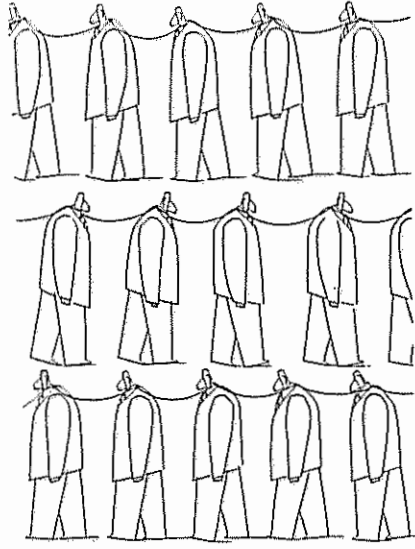
چون مجلس بر هم خورد و یحیی و پسرانش به خانه با ز آمدند، فضل و جعفر پیش پدر آمدند و بدو گفتند: ما بندگای نیم ما را نرسد که بر سخن و راهی بدرا اعتراض کنیم، اما ما سخت بترسیدیم از آن سخن بی پروا که خلیفه را گفتی. با یستی که اندران گفتا زبیری و اندیشه بودی... یحیی گفت ای فرزندان ما از شدگای نیم و کار ما به بیان آید است، اما تا بر جایم سخن حق ناچا بگویم و بسه تعلق و زرق مشغول شوم، که با این گونه کارها قضای آمده با زنگردد، آنچه من گفتم مشب در سرا بین مرد چتار برگردونا چا فرمدا در این با سخن گوید و زای بی خوا همد روشن، با ز کردید و دل مشغول مدارید. ایشان با زگشتند سخت غمناک که جوانان کارنا دیدگان بودند، و او پیری محزّب و جها ندیده بود. طعنا می خوش بخورد با ندیمان، پس به اندرون رفت و خلوت کرد و موسیقی و کنیزک و شراب خواست و دست به شراب خوردن کشاد، و کتانی خواست و خوشک خوشک می خورد و نریک نریک سما می و زخمه‌ای و گفتاری می شنید و کتاب می خواند تا باقی روز و نیمه‌ای از شب بگذشت، پس با خویش گفت " بدست آوردم " و بخت و پیگا به برخواست و به خدمت رفت. چون با رعا م به یحیی با آن آمدها رون با وی خلوت کرد و گفت:

ای پدر، دیروز چنان سخنی درشت در روی من بگفتی، چه جای چنان حدیث بود؟ یحیی گفت زندگانی خدا و ندراز باد، سخن راست و حق درشت با شد، و در روزگار پیشین ستوده می آمد، اما اکنون دیگر شده است، و چنین است کار دنیا ی فریبنده، که حالها بر یکسان نگذارند. هر چند خادان رای خداوند در باره من بگردانیده اند و آثار دل تنگی و تغیر من بینم، ناچار تا در میان کسارم البته نصیحت با زنگیرم.

گزارش های ایران

گزارش فوق محرمانه نخست وزیری

از گروه خبری رادیوایران، در تهران



عکس العمل اوبسیا رتند بود. کسروبی تلفنی میرحسین موسوی و مرکز تحقیقاتی او را متهم به نشر اکاذیب و هتک حرمت بنیاد شهید کرد و در همین مکالمه میرحسین موسوی را تهدید کرد که از دست سیاست مرکز تحقیقاتی او به محاکمات نونی شکایت خواهد برد. میرحسین موسوی زلالی، رئیس مرکز پژوهشی، خواست تا در پی فرستاده شدن گزارش، نامه‌یی نیز به این دفترها فرستاده شود و محتوی گزارش و وضعیت خانواده‌های شهدا و جنگ‌زدگان کان لم یکن تلقی گردد. این نامه توسط آقای لالی فرستاده شد. اما فرستاده شدن این نامه نیز از خشم آقای کسروبی نکاست. بنیاد شهید با طرح شکایتی در دادگستری از مرکز پژوهش نخست وزیری اعلام جرم کرد و رئیس مرکز، آقای لالی را بعنوان مغتری تحت تعقیب قرار داد. طرح این شکایت در دادگستری بیش از شش ماه به طول انجامید. دادگاه تمام مواردی را که در شکایت بنیاد شهید به عنوان افتراء مطرح شده بود مورد رسیدگی قرار داد. از جمله این موارد تکلیف دهنده زیر فشار گذاشتن آخوندهای وابسته به بنیاد شهید خانواده‌های شهدا و جنگ‌زدگان را برای آنکه زنان جوان تن به صیغه شدن بدهند و تسلیم مقاصد شهوانی آنها شوند، قطع سهمیه خواب را، وقتی که زنان شهدا و جنگ‌زدگان تن به صیغه شدن نمی‌دادند، اشاعه فساد و فحشاء از سوی آخوندها در میان این خانواده‌ها، تباخی آخوندها با دوستان و آشنایان برای دست به دست گرداندن این زنان از طریق صیغه موقت، اجحاف در حق خانواده‌های مستحق و سپردن امکانات به خانواده‌های

متن تکان دهنده یک گزارش تحقیقاتی مرکز پژوهش نخست وزیری که اختتام به وضعیت خانواده‌های جنگ زده و شهیدان داشت، سبب اعلام جرم و شکایت بنیاد شهید از این مرکز تحقیقاتی گردید. سال گذشته مرکز پژوهش نخست وزیری برای تهیه یک گزارش از وضعیت خانواده‌های شهدا و جنگ‌زدگان تعدادی پرسشگر را به این خانواده‌ها فرستاد تا از طریق پرکردن پرسشنامه‌ها و مصاحبه‌های حضوری، مشکلات و نیازهای آنان را بررسی کند. اکثر این پرسشگران، دختران و پسران جوانی از همین خانواده‌ها بودند که به صورت خرید خدمت و روز مزد برای مرکز تحقیقاتی نخست وزیری کار می‌کردند. نتیجه گزارش، پس از آنکه پرسشنامه‌ها طبقه‌بندی شد و اطلاعات حاصله بیابان گشت، بسیار رتخ و رسوا کننده بود. نخستین کسی که از این گزارش اطلاع حاصل کرد، میرحسین موسوی، نخست‌وزیر بود. وحشت نخست وزیر از آن بود که اطلاعات مندرج در این گزارش کشمکش‌ها و مخالفت‌های جدی آخوندها را با نخست وزیری برانگیزد. طی جلساتی که نخست وزیر با آقای لالی، رئیس مرکز تحقیقات نخست وزیری داشت، قرار شد که تعداد انگشت شماری از این گزارش تکثیر شود و فقط به دفترهای مشخصی به اسامی مشخصی فرستاده شود و برگزارش نیز قید شود که "فوق محرمانه" است. از جمله کسانی که این گزارش به دفترشان یک نسخه ارسال شده عبارتند از: حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، حجت الاسلام خامنه‌ای، شخص خمینی، موسوی اردبیلی، والی‌الله سرپرست بنیاد شهید آقای کسروبی. هنگامی که گزارش به دست کسروبی رسید،

که بطور روزافزونی ساعات آن بالا می‌رود زندگی عادی و اقتصادی مردم را فلج کرده است. با کوبیده شدن واحد دوم نیروگاه نکاء که مدتی بود به همراه افتاده بود و یکی از نیروگاه‌های مهم تاء مین برق به شمار می‌رفت، از روز پانزدهم آذر ماه موشی یکی از مورعادی زندگی مردم شده است. شب‌ها شهریکسره درخا موشی مرگباری سر می‌کنند. متخصصان آلمانی که هفته گذشته برای تحویل نهایی واحد دوم نیروگاه نکاء آمده بودند و با همتای خود در تواتر سرگرم مذاکره بودند اکنون سبکبار و راضی ایران را ترک خواهند کرد. پیش‌تر، جنگنده‌های عراقی، واحد دوم تبریز را که به تازگی به راه افتاده بود مستقیماً "از فاصله بسیار نزدیک هدف گیری کردند و آنرا از کار انداختند. نیروگاه را مین اهواز و نیروگاه‌ها صفهان نیز به همین سرنوشت دچار شده اند و از مدار خارج گشته‌اند. گفته می‌شود اطلاعات عراقی‌ها از وضع نیروگاه‌ها در سطح بسیار بالایی است. بمب افکن‌های دشمن تاکنون واحدهایی را از کار انداخته اند که فعال بوده‌اند. واحدهایی که به علت‌های نقص فنی یا نداشتن لوازم یدکی از مدار خارج بوده‌اند تاکنون می‌توان فهمید که ادعای وزیر نیرو که مدعی بود فقط یک سوم از تولید انرژی کاسته شده است، واهی، خوشبینانه و صرفاً "برای تحمیل مردم بوده است. اکنون مردم دریا افتاده‌اند که کاهش نیروی برق بیش از آن حدی است که پیش از این می‌توانستند حدس بزنند. سرمایه‌های زود رس خانواده‌ها را تهدید می‌کند. خاموشی‌ها چنان مداوم و مکرر است که تقریباً اغلب واحدهای صنعتی مجبور به تعطیل گشته‌اند. بمب‌بازان‌ها از کار افتاده‌اند و زندگی شهری کاملاً فلج است. بخش‌هایی از شهر تهران بین ۶ تا ۱۲ ساعت فاقد برق است. و این در حالیست که رژیم می‌کوشد تا بر خاموشی شهرستان بیفزاید و به تهران برق بیشتری برساند. در شهرستان‌ها خاموشی‌ها مداوم‌تر و طولانی‌تر از تهران است.

مورد نظر، حیف و میل کردن وسایل زندگی و جیره‌هایی که به خانواده‌های شهدا و جنگ‌زدگان تعلق می‌گیرد، و از این قبیل موارد... در جلسه آخر دادگاه، شاهدانی که برای ادای شهادت آمده بودند، پرسشگران وابسته به مرکز تحقیقات نخست وزیری بودند. چند پرسشگر این گزارش، که در میان آنها دختران نیز بودند، در حالی که کارت بنیاد شهید را به قاضی دادگاه ارائه می‌دادند، یک به یک موارد مورد شکایت بنیاد شهید را با ارائه اسامی مشخصات و ریزه‌چاقی توضیح دادند. حتی چند تن از این پرسشگران جوان به دادگاه اطلاع دادند که نیازی به تحقیق موارد مندرج در گزارش نیست، چون تقریباً تمام این موارد مورد شکایت برای خانواده‌ها نشان رخ داده است. رأی دادگاه در این مورد هم‌زمان در گشت دادگاه شکایت حجت الاسلام و المسلمین کسروبی، سرپرست منتخب از سوی امام در بنیاد شهید را اعلام جرم بنیاد نسبت به محتویات این گزارش و ادعاهای آنست. گفته می‌شود که گزارش تحقیقی مرکز پژوهش نخست وزیری اگر انتشار یابد پرده زوری مفاسدی که رژیم آخوندی بر روی وضع اسارت بار خانواده‌های شهدا و جنگ‌زدگان کشیده است برخواهد داشت. *

نامه ایرانیان به رئیس

جامعه جهانی حقوق بشر

شده که از جرم و ستم علیه ملت زجر دیده‌ی ایران خودداری کند، اما در عمل حکومت زورگو و آدمکش ملایان، کوچکترین اعتنایی به نظریات جهانی نداشتند. همچنان مردم را از زن و مرد و کودک مورد

نامه‌ای تهیه کرده‌اند برای دکتر گنگا ارسال داشتند. در قسمتی از این نامه آمده است: "برغم آنکه در قطعنامه‌های سازمان‌های مختلف جهانی به رژیم جمهوری اسلامی هشدار داده

به دنبال پیام دکتر گنگا رئیس جامعه جهانی حقوق بشر شعبه آلمان، که در آن از ایرانیا ن مقام ایران و کشورهای خارجی درخواست کرده بود تا شکایت‌هایشان را از اقدامات غیر انسانی و ضد حقوق بشر رژیم جمهوری اسلامی کتبا "به این سازمان اطلاع دهند، تعدادی از ایرانیا ن طرفدار نهضت مقاومت ملی ایران در آلمان - شاخه مونیخ - طی اجتمایی که در این شهر تشکیل دادند، به همین منظور

درشت است پاسخ

ولیکن درست

ها ران گفت ای پدر این چیست که کردی؟ گفت زندگانی خدا و بندد را زیاد، جواهرنگاه‌ها را فردا خط بستنم و با ره کنم و خداوندان گوهر زهره‌ها را رند که سخن گویند، و اگر به شکایت پیش خدا و ندادند خود را به من با پدر کردتسا جواب دهم. ها ران گفت ما این توانیم کرد. اما در اعتراضات قیامت چه حجت آریم؟ ورعاً یا وغریبان از این شهر بگریزند و در همه جهان زشت نام شویم. یحیی گفت: پس حال علی عیسی برای این جمله است در خراسان کسیه بنمودم، و چون خدا و ندر او نمی‌دارد که ده تن از وی تغلیم کنند و پدر را بشند چرا او را دارد که صد هزاره زار مسلمان از

یک والی وی غمناک باشند و دعا بکنند؟ ها ران گفت: احسن است ای پدر، نیکو پیدا کردی. گوهرها بخانه کسروبی و به خدا و ندادن جواهرها زده. و من می‌دانم که در باب این ظلم علی عیسی چه باید کرد. *** پیش بینی‌های یحیی یک به حقیقت می‌پیوندد. شرعی در خراسان درمی‌گیرد و یکی از امیران علی بن عیسی بروی شورش می‌کند و گروهی گردوی می‌آیند. علی ناگزیر از ها ران تقاضای کمک می‌کند. ها ران هرگز نمی‌آید. عیسی را به سوی وی می‌فرستد، اما پوشیده بود دستور می‌دهد خراسان از وی بازستاند... هر شمه چنین می‌کند، اما سرانجام از فرو نشاندن شورش عاجز می‌شود و ها ران خود به سوی خراسان می‌رود. به قول یحیی، ها ران در این راه چندبار رگفت: "دریغ آل برمک! سخن یحیی مرا امروز یاد می‌آید... هیچ یک از خلفا کسی چون یحیی را در روز رت خویش نداشتند!

زجر و شکنجه قرار داده و بدون محاکمه زندانی و اعدام می‌کند. آنها مال مردم را غارت می‌کنند، زنان حامله را تیرباران می‌کنند، دختران را قبل از اعدام مورد تجاوز قرار می‌دهند، و بسیاری از مردم فقط به جرم داشتن عقاید مذهبی یا سیاسی تیرباران شده‌اند. ... در سال ۱۳۶۲ مردی که از سوی یک حزب الهی متهم به فروش مواد مخدر شده بود، پس از پنج ماه شکنجه و شلاق، چون همچنان می‌گفت من بی‌گناهم، فرزند پنج ساله‌اش را جلوی چشم او ویرختگی شلاق بستند. پس از آنکه بر اثر ضرب‌های شلاق، فریاد کودک بلند شد، پدر گرفتار و آزاد کنید. همه‌ی اتهام‌ها را قبول دارم، و در نتیجه او را اعدام کردند. بیگناه بعد که اتفاقاً "معلوم شد این شخص بیگناه بوده است، به خانواده‌اش خبر دادند که نام مردش را در فهرست شهدا نوشتیم... با احترام امضا: ایرانیان حاضر در جلسه

نامه‌ها و نظرها

جانبام با نسیب اربابها و سوسه‌های خواستگاران گرامی فقط برای میسر کردن طرباب و غما سب و سرداست‌های محض سوسندگان با همه سب و لروما به مناسبت موافقت و هم‌راهی ارگان مرکزی بهصورت معاونت ملی ایران با مناد همه این سوسه‌ها است. اربابندگان نامه‌ها بخانه می‌کسم نام و سب نام خود را ذکر کنید و در صورتیکه نخواهند نامشان جا ببرد نام‌آوردن نامشان محفوظ بماند. افزون بر این، از جانب نامه‌هایی که در آن‌ها سب به احاطی و گروه‌ها هتک حرمت بود و نا عیب و سرگوازی قلم ملحوظ نگردد، منذوریم. انتخاب عنوان نامه‌ها از ما است.

اهن گداخته فساد

مسا فرانتی که از ایران می‌آیند، دربارۀ فساد در رژیم تهران داستانی شنیدنی دارند. اگر به آنها بگوئی که فساد پدید آمده‌ای یا بلائی نیست که با این رژیم بر ایران نازل شده باشد، بلکه در تاریخ جامعۀ ما ریشه دوانده است، نگاهت سراسر با تعجب و تعجبی آمیخته با اندکی دلسوزی و تمسخر به تومی اندازد و می‌گوید در این رژیم مدعی ریشه‌کن ساختن فساد، فسادچنان ریشه‌های دوانده است که در هیچیک از ادوار تاریخ ایران سابقه ندارد. منظور این نیست که کما رمندان جزء برای جبران کمبود درآمد ممکن است گهگاه هدیه‌ای از بار بار رجوع بپذیرند. نام این را بر استی نمی‌توان فساد گذاشت، بلکه منظور مسابقه نفس‌گیری است که برای ثروتمند شدن در سطوح بالای دستگاه سیاسی و اداری رژیم بوجود آمده است. چندی پیش یکی از نمایندگان مجلس اسلامی از دولت سؤال کرده بود: کمیسیون‌های کلانی که فرستادگان دولت برای معالجه‌های بزرگ خارجی می‌گیرند، آیا جزو دارائی خصوصی خود آنهاست یا بایده‌خزانه دولت و اریز شود. آن نماینده البته هنوز در انتظار پاسخ ظرف دولت است. و اکنون این کسی جز جرح الاسلام محقق داماد رئیس بازرسی کل کشور نیست که گوشه پرده را اندکی بیشتر کناریزند. وی در یک کنفرانس مطبوعاتی، کارنامه‌ای از فعالیت این سازمان را که ده‌ده‌ده روایع کارنامه فعالیت این سازمان نیست، بلکه بیشتر کارنامه وی می‌گوید روزانه بطور متوسط بین ۵۰۰ تا هزار شکایت به این سازمان می‌رسد، و می‌افزاید: "وجود شکایات نشان دهنده ضریب فعالیتها نیست، بلکه مادر حین بازرسی با مواردی مواجه می‌شویم که دارای اهمیت بسیار می‌باشد."

منظور جرح الاسلام این است که فسادهای بزرگ را در آنجا نمی‌توانید کشف کرد که در باره آن شکایتی به سازمان نرسیده است و نمی‌رسد. رئیس بازرسی کل کشور خوب می‌داند که کارنامه‌های عمده فساد در جمهوری اسلامی کجاست، و از بر ملا کردن نام این کارنامه‌ها نیز پروا نمی‌نشان نمی‌دهد. این کارنامه‌ها از جمله عبارتند از: مراکز تهیه و توزیع کالا، ستاد بسیج اقتصادی، شرکت‌های داروئی، بنیاد مستضعفان، بنیادها، جرین، از کارخانه‌های

دیگر به این ترتیب یا می‌گردد: شهرداری، وزارت صنایع، دادگستری، وزارت علوم، وزارت کشور و چند وزارتخانه دیگر. می‌بینیم که فساد در جمهوری اسلامی دامنه‌ای به گستردگی خود رژیم دارد و بویژه در آن جاها که لانه کرده است که از آنها به عنوان "نهادهای انقلابی" یاد می‌شود و در آنجا مدیران آنها به همان نسبت که دیر به قدرت اداری - سیاسی دست یافته‌اند، به همان اندازه می‌خواهند هر چه زودتر ثروت تمینند. فساد در جمهوری اسلامی اهن گداخته‌ای است که هیچکس جرأت نمی‌کند به آن دست بزند، زیرا می‌داند که با این کار نخواهد توانست فساد را از میان بردارد، ولی مسلمانان نگشت خود را خواهد سوزاند. از این رو جرح الاسلام محقق داماد به این اهن گداخته فقط اشاره‌ای می‌کند و می‌گذرد، می‌پرسد: "بسیاری از سازمان‌ها (یعنی بازرسی کل) بیشتر این نکته مطرح است که کالاهای عمده و قاچاق از چه مسیری به دست قاچاقچیان رسیده است و شخص قاچاقچی توسط مقامات قضائی دستگیر و مجازات می‌شود؟" سؤال او، چنان که می‌بینیم، حاوی دویخ است: نخست اینکه کالاهای کد ام‌سیر به بازرسی اسرار زیر می‌گردند؟ وی جواب این سؤال را با وضوحی که از آن بیشتر برای رئیس بازرسی کل کشور میسر نیست، چنین می‌دهد: "مثلاً عدل‌های بزرگ پارچه که در اختیار قاچاقچیان قرار گرفته است، به هیچوجه در باره آن‌ها تحقیق نمی‌شود و بطور اجمال عرض کنم که این گونه سوءاستفاده‌ها بیشتر از کارهای اداری و درون‌سازمانی تهیه و توزیع کالا بوده است." اکنون بپردازیم به بخش دوم سؤال او: آیا مجرمان مجازات می‌شوند؟ در اینجا نفس رئیس بازرسی کل کشور بسیار سرد است. می‌گوید: "متأسفانه گاهی به جای اینکه برخورد قاطعی با آنان صورت بگیرد، با تمیحت و توصیه‌های عادی با آن برخورد می‌کنند..." و اندکی پس‌پا تین ترمی‌افزاید: "من از مقامات مسئول می‌خواهم که مجرمین به مجازات برسند تا جامعه اسلامی از عذاب‌ناشایست پاک شود."

ولی نه تنها این رژیم زماره با فساد برنخواهد آمد، زیرا فساد دژئی تفکیک‌ناپذیر از ذات آن است، بلکه برای انحراف‌اندازگان از کارخانه‌های واقعی فساد، کارخانه‌های واقعی یا کوچکتر فساد

برجسته می‌کند. در صفحه حوادث روزنامه‌ها گهگاه می‌خوانیم که این یا آن کمیته موفق شده است یا این یا آن قدرجنس قاچاق را که از فلان مرز وارد کشور شده بود کشف کند. با افشاگریهای آقای محقق داماد بیشتر روشن می‌گردد که چرا این گزارشهای انحرافی در رسانه‌ها برجسته می‌شود: در مرزهای کشور فریاد "آی‌دزد، آی‌دزد" بر می‌دارند، برای آن که دزدهای بزرگ در درون کشور همچنان سرگرم چپاول ثروت کشور باشند.

آلمان - هوشنگ محمدی



تهدید پیشاپیش

گرچه طی این هفته صلیب سرخ بین‌المللی مجدداً "فعالیت خود را پس از یک تعطیل اجباری دوساله آغاز کرد، اما موقعیت زندانها و موقعیت اسرای جنگ بهبودی نیافته است و حتی تیره‌تر شده است. در اردوگاه‌های اسرا، رژیم خمینی برخلاف معاهدات بین‌المللی به تزییق ایدئولوژی و دام‌ن‌زدن به مخالفت‌میان عراقی‌های اسیر کرده است. در هزار نفر تخمین می‌زنند اما می‌دهد. در زندانها نیز به دنبال قهر و آشتی‌منتظری با خمینی طی هفته‌های اخیر وضع کمیته آزادی زندانها که با حضور فعال نمایندگان منتخب منتظری سرگرم رسیدگی به پرونده‌ها بودند مشخص بوده است. گرچه در بحبوحه قهر، منتظری به لحن معنی‌داری از نمایندگان خود خواست تا به کار رسیدگی به پرونده‌ها به زوال سابق ادا می‌دهند، اما رقابت و کارشکنی وزارت اطلاعات و امنیت رژیم با اعضای کمیته، فعالیت آنها را عملاً متوقف ساخته است. موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور، در همین هفته طی سفری به مشهد، وعده آزادی زندانها را به بیشتری داد، اما همزمان با این وعده بر تعداد اعدام‌ها افزوده گشت و آخرین گزارش حاکیست که دوازده تن دیگر از زندانها عادی چشم‌براه مرگند. در همین احوال، درست در روزهای آغازین گشایش فعالیت کمیته صلیب سرخ بین‌المللی، روزنامه جمهوری اسلامی طی مقاله‌ای بسیار تند صلیب سرخ بین‌المللی را به جاسوسی و خبرچینی برای عراق متهم کرد و از مقامات مملکتی خواست تا به آنها اعتنا نکنند و به صلیب سرخ بین‌المللی نیز تفهیم کرد که فعالیت بی‌درسر و در ایران منوط به یوزش‌های رسمی آن سازمان از اتفاقات گذشته است. صلیب سرخ بین‌المللی پس از واقعه‌گرگان که طی آن دست‌کم ۶۰ تن کشته و

بیش از ۴۰ تن از اسرای عراقی زخمی شده بودند، فعالیت خود را در ایسران تعطیل کرد. در واقعه‌گرگان، اسرای عراقی به چند تن از "توابعین" که خود را بسسه

مقامات جمهوری اسلامی فروخته بودند و در اردوگاه‌های جاسوسی می‌کردند حمله کردند و دست‌کم سه تن از آنها را کشتند. صلیب سرخ بین‌المللی این واقعه را به گردن مقامات جمهوری اسلامی انداخت و انگیزه آن را کوشش رژیم به تبلیغ و تزییق ایدئولوژی در میان اسرا دانست که بر خلاف کنوانسیون ژنو است. در پی این واقعه بود که رژیم خمینی با تبلیغی همه‌جا صلیب سرخ را به جاسوسی برای عراق متهم کرد و از فعالیت‌های آن ممانعت به عمل آورد. اما واقعه‌گرگان زمینه‌ساز جلوگیری از فعالیت صلیب سرخ شد. از همان ابتدای انقلاب و بخصوص از سال ۵۹ به بعد، زندانها آزاد شده و خانواده‌های آنان بیشترین سندها را در مورد آزادی و شکنجه و اعدام‌های جمعی و بدون محاکمه در زندانها جمع‌آوری رژیم به زمان صلیب سرخ بین‌المللی ارائه دادند. زنان و دختران جوانی که از ترس آبروتنها اکتفا به انداختن نامه در صندوق پست سازمان کرده بودند، خبرهای موحشی از تجاوز و زوی حرمی در زندانهای جمهوری اسلامی عرضه کرده بودند. در اکثر این گزارش‌ها حجت الاسلام هادی غفاری، سردسته جماعت‌آوران که به "حزب‌الله" شهرت یافته‌اند، قهرمان اصلی این بی‌حرمتیا بود.

این گزارش‌ها در سازمان صلیب سرخ بین‌المللی طبقه‌بندی و ارزیابی می‌شود و پس از تایید صحت و سقم آن برای مراجع بین‌المللی، از جمله سازمان حقوق بشر، فرستاده می‌شود. جمهوری اسلامی در واقع با تعطیل سازمان صلیب سرخ بین‌المللی یکی از مجراهای اساسی ایران را نطمه دیده و شکنجه شده در رژیم خمینی را برای رسانیدن ندهی یا ریخوای آنها به جهان، کور و بسته کرد. شقاوت رژیم هم در زندانها و یکسره تازی او هم در اردوگاه‌های اسرا دیگر حد و مرزی نمی‌شناسد. کسانی که این مسائل را تعقیب کرده‌اند و واقعتاً می‌شناسند در روزنامه‌های جمهوری اسلامی می‌خوانند که سازمان صلیب سرخ بین‌المللی تهدید شده است که اگر با آزادی‌سرهی "فعالیت‌های قانونی" خود بیرون بگذارد این بار دیگر تکلیف او را "امت حزب‌الله" تعیین خواهد کرد، چه

تهران - رضا سعیدنیا

زادیه ایران ساعت‌های بختی برناه

برنامه اول
ساعت ۷:۳۰ تا ۸:۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کونستار ۹۰۰۰ (۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) ۳۱۰ متر (فرکانس ۹۵۸۵ تا ۹۵۹۲ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).
برنامه دوم
ساعت ۶ تا ۶:۵۵ روی امواج کونستار ۹۰۰۰ (۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ تا ۹۵۹۲ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).

عده طرح موضوع فرمان

داستان چندبیا را ز دکتر مصدق سؤال کرد آیا او برده بود اصل مسئولیت مشترک وزیران در یافتن فرمان عزل را به اطلاع آنها رسانده و در جلسه هیئت دولت مطرح نموده بود یا نه. وی می گفت ساعت ۶ صبح روز ۲۵ مرداد دهیست وزیران به صورت فوق العاده تشکیل یافت و همین عنوان فوق العاده و بخصوص اقدام به صدور اعلامیه در ساعت ۷ و دستگیر نمودن عده ای نظای غیرنظامی به دنبال آن دلیل است برای اینکه موضوع فرمان در هیئت مطرح شده و تصمیماتی در آن باب گرفته شده است. آنچه از مجموع اظهارات دکتر مصدق و گواهی وزیران که به عنوان شاهد به دادگاه حاضر شدند در این باب معلوم گردیده شرح زیر است:

طی روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد جلسه هیئت وزیران دوبار تشکیل شد. جلسه اول همان بود که داستان به آن اشاره می کرد ولی موضوع فرمان در آن مطرح نشد جز اینکه دکتر مصدق به چند نفر از وزرا که زودتر آمده بودند در رابطه با واقعه شب گذشته گفت دستخطی در یافت کرده اما آنرا در هیئت مطرح نخواهد کرد. بعضی از وزرا بین الاثنین و بطور غیررسمی دربار ره و آنچه صحبت کردند اما کاری که هیئت انجام داد فقط تنظیم اعلامیه ای بود که در ساعت ۷ پخش شد. دکتر مصدق دربار ره خود داری از طرح موضوع فرمان گفت قصد داشتیم بدو "برای حصول اطمینان از ازاله فرمان به وسیله کفیل دربار یا شخص دیگری زنده استغفار کنیم چون اگر فرمان را مطرح می کردیم و اجرای آنرا موقوف می گذاشتیم مطالب شایع می شود و ایجاد ناامنی می کرد اما استغفار از زنده ممکن نشد چون شاه صبح زود به خارج کشور عزیمت کرده بود.

پس از آنکه خروج شاه از کشور معلوم شد دکتر مصدق لازم دانست دربار ره مسئله سیاسی تری از صحت دستخط تحقیق به عمل آید و آن این بود که شاه از ترک ایران آن هم بدون انجام مقدمات معمول یعنی مطلع نمودن دولت و صدور ابلاغیه از طرف دربار ره منظور داشته است و این تحقیق را بخصوصی از آن جهت ضروری می دانست که بعضی عزیمت شاه را حمل بر قصد استعفا می کردند اما قصد دکتر مصدق به تحقیق این باب موضوع مطرح آن در هیئت وزیران و مشاوره در آن باب با لایحه عملی نگردید.

دومین جلسه هیئت وزیران طی روزهای بحرانی عصر دوشنبه ۲۶ مرداد به ریاست دکتر صدیقی تشکیل شد و تا ساعت ۱۰ ادامه یافت اما در این جلسه نیز مسئله فرمان مطرح نشد و کار جلسه با صدور چند تصویب نامه و مذاکره دربار ره چند موضوعی عادی از قبیل مالیات شیلات و تهیه ریل برای راه آهن برگزار شد. در این جلسه چند نفر از وزرا بصورت گله و اعتراض اظهار کردند که وقایعی همان روز رخ داده بود (یعنی نظایراتی که منجر به فرود آمدن مجسمه ها شد) که وزرا حتی بقتل درمان عادی از آن اطلاع نداشتند و تذکره دادند که هیئت باید بجای گفتگو دربار ره موضوع های اداری به مذاکره در خصوص وقایع بپردازد. دکتر صدیقی اظهار کرد که در این باب با دکتر مصدق کسب تکلیف خواهد کرد و موضوع در جلسه روز سه شنبه ۲۷ مرداد بعلت پیشا مذاکرات اما گویا در طولانی سبب امریکا با دکتر مصدق تشکیل نشد. نگردید. آنگاه دکتر مصدق بطوری که در دادگاه شرح داد تصمیم گرفت که موضوع فرمان و عزیمت شاه را به تفصیل در جلسه روز چهارشنبه ۲۸ مرداد در هیئت وزیران مطرح کند و مخصوصاً مسئله عزیمت شاه را در کشور اعلام کرد. دادگاه اظهار نمود منشاء و موجب اصلی همه وقایع همان خروج شاه از کشور بوده است. مورد شور قرار دهد. او قصد داشت به هیئت وزیران پیشنهاد کند که دولت یا به وسیله مخاربه تلگرافی یا فرستادن هیئتی بخارج برای ملاقات با شاه در مقام استغفار برآید که آیا شاه از عزیمت به خارج نظر بر استعفا داشته و یا قصد مراجعت دارد حال اگر شاه اظهار می کرد که مراجعت می کند آیا اگر شورای سلطنتی تشکیل می دادا اشکال رفع می شد اما چنانچه هیچ جوابی نمی داد دولت البته می باید به نحوی وضع را از بی تکلیفی بیرون آورد و در آن صورت مجبوری شاد ضرب الاجلی برای بازگشت شاه به کشور و سرپرستی از مقام سلطنت تعیین کند و چنانچه زهم شاه اشکال را برطرف نمی کرد دولت برای خاتمه دادن به وضع آشفته کشور چاره ای نمی داشت جز اینکه به مراجع به آرای عمومی شورای سلطنتی تشکیل دهد تا هر وقت شاه در تصمیم خود تجدید نظر کند در عاده وضع سلطنت اشکالی نباشد. این بود که مصدق در مورد طرح موضوع در جلسه هیئت وزیران روز چهارشنبه ۲۸ مرداد دولتی با وقایعی که در آن روز رخ داد حکومت اسقوط کرد.

۲- فرماندم و انحلال مجلس

بند ۱۲ کیفرخواست داستان در علیه دکتر مصدق به مضمون زیر تنظیم شده بود: "قبل از زبیت پنجم مرداد ماه ۱۳۳۲ متهم زبیتگاه علیحضرت همامیون شاهنشاهی استعفا می نماید که به مناسبت انحلال مجلس ذات ملوکانه فرمان انتخابات دوره هجدهم تقنینیه را ما در فرمانی که مفهومی این استعفا تا شایع ضمنی انحلال دوره هجدهم مجلس شورای ملی از طرف شاهنشاهی بوده است. با وجود اینکه استعفا او مسکوت می ماند و با اینکه صدور فرمان انحلال صلاحیت شخصی پادشاه می باشد پس از این اسانصدور فرمان خود را بجای پادشاه قرار داده و فرمان انحلال ما در کرده که این عمل تنها برای مخالفت با قانون اساسی و حکومت مشروطه کافی و دلیل مجرمیت او است. این جریان می رسد که در روز بیست و پنجم مرداد دکتر مصدق خود را خودمختار می دانسته است." توضیح این فقره از آنها مآت و دفاع دکتر مصدق در برابر آن بشرح زیر است: در بخش "اوضاع و بیضا مداهاتی که

فوائد روحانی

۵۴

مصدق و نهضت ملی ایران در کساکش چپ و راست چرا رفتاندم کردم؟

منجر به سقوط دولت گردید" شرحی دربار ره اقدام دکتر مصدق به اجرای فرماندم یا مراجعه به آرای عمومی در باره انحلال یا ابقای مجلس شورای ملی گفته شد. دکتر مصدق وضعی را که موجب مبادرت او به این اقدام شد در کتاب "خاطرات و تاملات" (صفحه ۲۵۴) اینگونه شرح می دهد که سیاست خارجی زمینه سقوط دولت را بدست مجلس به دستور فرا هم کرده بود. یکی اینکه مجلس بجای یکی از نمایندگان عضو هیئت نظایرات اندوخته اسکناس که مدت ما موریتش منتفی شده بود یک نماینده مخالف دولت (مکی) را انتخاب کرد که اگر او در هیئت مزبور حاضر می شد و بعد گزارش را جمع بسته انتشار ۳۱۲ میلیون تومان اسکناس (بدون نتوانه) به مجلس تقدیم می کرد یا موضوع را به وسیله مباحثه های افتامی نمود ممکن بود این مطلب باعث بالا رفتن قیمت ها و تا رضای مردم و با نتیجه کناره رفتن دولت شود. دیگر اینکه چنانچه این تدبیر موثر واقع نمی شد وسیله دیگری برای سقوط دولت بکار می رفت و آن طرح استیضاح علیه دولت بود که منجر به استیضاح می گردید و دولت برکنار می شد. این استیضاح در تاریخ ۱۵ تیرماه ۱۳۳۲ در مورد یک مسئله غیر مهم از طرف یکی از نمایندگان تهران (علی زهری) عنوان شده و دولت طبق نظام مناسبت مجلس مجبور بود در ظرف یک ماه در مجلس حاضر شود و به استیضاح جواب دهد. دولت چون از این دو احتمالاً پیش بینی خطر جدی برای خود می نمود در صد چاره جوئی برآمد. دکتر مصدق وضع را به صورت زیر شرح می دهد:

"سقوط دولت به هر یک از این دو طریق سبب می شد که نهضت ملی ایران به خودی خود خاموش شود و هدف ملت ایران بدست دولتی که حتماً رهبر نهضت ملی نبود از بین برود و دیگر هیچ وقت کسی دم از آزادی و استقلال نزنند و ملت ایران برای همیشه زیر بار استعمار برآید. این بود که تصمیم گرفتم که اسکناس را در مجلس سرشودت مملکت را بدست مردم بسپارم. اگر با بقای دولت موافقتند رای به انحلال مجلس بدهند دولت سرشودت و کار خود را تمام کنند و لا دولت از کار برکنار شود و دولت دیگری روی کار برآید که هر طور صلاح مملکت باشد بدان عمل نماید. برای تعیین این سرشودت فرماندم عملی شد و چون مردم تهران بیش از سایر نقاط در سیاست واردند اول فرماندم در شهر تهران صورت گرفت تا آراء مردم تهران را بتوانند در هر سراسر نقاط شود. دکتر مصدق در سومین جلسه دادرسی انگیزه خود را در اجرای فرماندم به شرح زیر توضیح داد:

رقتا در مجلس سبب شده که اینجا نیا اقدامی که منتهی تا خطری که از مجلس متوجه دولت و به عبارت دیگر متوجه مملکت است مرتفع شود. اول با بعضی از نمایندگان موافق دولت و عضو فراکسیون نهضت ملی مذاکره شد. آنها هم عقیده داشتند که خطری از طرف مجلس متوجه دولت هست دلیل آن را هم انتخاب یکی از نمایندگان مخالف دولت که با چهل رای به عضویت هیئت نظایرات اندوخته اسکناس انتخاب شده بود می دانستند می گفتند انتخاب همین نماینده کافی است که راجع به انتشار اسکناس مباحثه های مضر بکنند و پول ایران تنزل بکنند و در نتیجه تنزل پول دولت بخودی خود از کار برکنار شود. این چهل رای که به این نماینده داده شده ان آرائی است که برای سقوط دولت تهیه نموده اند. همچنین می گفتند از فراکسیون کاری ساخته نیست. فراکسیون با بعضی از اعضای آن فقط می توانند از حضور در جلسات خودداری کنند و مجلس را از اکثریت ببیند از آنجا که این کار بیش از چند جلسه ممکن نیست اما همه آن سبب می شود که مردم مخالف ما بشوند چونکه مردم وکیل انتخاب نموده اند که در مجلس حاضر شده از حقوق آنها دفاع کنند. وقتی ببینند به واسطه رفتن یک عده مجلس تشکیل نمی شود و مورخصی و محلی آنها مختل است قهر با دولت موافقین او مخالفت می کنند و مستنکفین با اذیت دادن حسن شهرت مجبورند به مجلس بیرون بروند تا به نظایرات مخالفین شوند. این بود که پس از آن مل و فکر زبیت دهیج راهی غیر از رجوع به مردم به نظر نرسید ممکن بود که مردم خودشان هم خسته شده و با مبارزه موافق نباشند. بنا بر این امر اردولست در ابقای خودنبره برای مملکت مفید بود نه برای دولت. اگر حمایت مردم نبود هرگز مجلسین چند مرتبه با اکثریت قریب به اتفاق آراء به دولت رای اعتماد نمی دادند و در یکی از این دفعات دولت سقوط می کرد. راجع به فرماندم که با بعضی از نمایندگان موافق و بعضی از وزرا مذاکره شد آنها هم چاره ای غیر از این تدبیرند همگی

آنها را نظر موافق تلقی نمودند. اینجا نیا با اطمینان کامل که هیئت وزیران هم با آن موافقت می کنند پیشنهاد فرماندم را به هیئت نمودم و بشرحی که همه اطلاع دارند از تصویب گذشت.

در پنجمین جلسه دادرسی داستان اظهار کرد که دکتر مصدق از جوا بگوئی به استیضاح طفره رفت و در عوض متوسل به فرماندم شد. داستان در آن جلسه چنین گفت: "مجلس شورای ملی نخست وزیر مملکت را استیضاح می کند و وزیر کشور مملکت در مجلس شورای ملی صریحاً می گوید دولت برای پاسخ استیضاح حاضر است و خوشتر از اینست که وزیر کشور گفته است: استعفا دارم مقرر فرمایند که در آن وقت بلکه در اولین جلسه استیضاح صورت بگیرد. آیا معنی استیضاح مجلس طبق قانون اساسی از مصدق نخست وزیر با اصل مسئولیت مشترک وزرا غیر از این است که پس از اینکه نخست وزیر و هیئت وزیران پاسخ استیضاح را دادند مجلس رای اعتماد را عداً عداً دبه هیئت وزیران بدهد. این مرد مجلس را در آن روز فریب داد و گفت که در وقت بلکه در اولین جلسه استیضاح صورت بگیرد ولی چنانکه می دانید و همه دنیا می دانند بجای پاسخ استیضاح در اولین روزی که می شد اولین اقدام من این بود که اعلامیه داد مجلس منحل است."

به طوری که قبلاً گفته شد فرماندم در روزهای ۱۲ مرداد در تهران و ۱۹ مرداد در شهرستانها انجام شد سپس دکتر مصدق طی نامه ای خطاب به دربار ره در آنجا که به مناسبت انحلال مجلس فرماندم انتخابات دوره هجدهم را ما در کنگه طبق اظهارات دکتر صدیقی در جلسه ۲۶ مرداد هیئت وزیران قرار بر این بود که شاه فرماندم در خواست را در روز ۲۴ مرداد ما در کنگه دولتی این عمل انجام نشد. روز ۲۵ مرداد دکتر مصدق پس از اطلاع یافتن از عزیمت شاه به خارج کشور اعلامیه انحلال مجلس هفدهم را به شرح زیر صادر کرد:

"بنا بر آراء ملت ایران که بوسیله مراجعه به آرای عمومی اظهار شده بدینوسیله انحلال دوره هجدهم مجلس شورای ملی اعلام می گردد. انتخابات دوره هجدهم مجلس شورای ملی پس از اصلاح قانون انتخابات و تقسیمات کشوری که به زودی انجام خواهد گرفت بر طبق قانون اعلام خواهد شد. دکتر محمد مصدق طی جریان دادرسی صحبت از دور فرماندم به میان آمد اول دوم منظور از فرماندم اول البته همان مراجعه به آرای عمومی بود که به شرح بالا صورت گرفت و منجر به صدور اعلامیه انحلال مجلس در تاریخ ۲۵ مرداد گردید. اما غرض از عنوان فرماندم دوم وقوع چنین عملی نبود بلکه شاه به اقدام می بود که دکتر مصدق در نظر گرفته ولی فرصت انجام آن را به دست نیاورده بود. طرح این موضوع از طرف دادستان منتهی به مضمون سندی زیر بود: در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ وزیر کشور دستور تلگرافی زیر را به همه فرمانداریها (با رونوشت به استانداریها) مخابره کرد:

"چون برای مراجعه به آرای عمومی که دستور آن بزودی صادر می شود باید فرمانداریها را و بخشداران در محصل ما موریت حاضر باشند، از تاریخ وصول تلگراف پیشنهاد نقل و انتقال و مرخصی و استفا ده از مرخصی های اعطائی موقوف به بعد خواهد شد و کلیه فرمانداریها و بخشداران باید در محل ما موریت بمانند. ضمناً به کلیه فرمانداریها و بخشدارانی که در مرخصی هستند ابلاغ فرمائید که بی درنگ به محل ما موریت خود مراجعت نمایند و برای شهرستانها و بخشها می که فاقد فرماندار و بخشدار است یا پیشنهادها می کرده اند که هنوز انجام نیافته است انداری یا فرمانداری را موقتاً به کفالت تعیین و ابلاغ نمایند که به فوریت در محل حاضر شوند. اعتبار لازم برای هزینه سفر ما موریت حواله خواهد شد. وصول تلگراف را فوری اطلاع دهید.

در این نهمین جلسه دادرسی داستان ضمن آنها مآتی که به دکتر مصدق وارد می ساخت گفت: "با پیدای متهم توضیح دهد که به چه منظوری دستور صادر کرد استانداریها و بخشداران آمده برای انجام فرماندم باشند. یک فرماندم که انجام داده بود که منجر به انحلال مجلس شده بود، منجر به عزیمت اجباری شاهنشاهی شده بود، با پدیدتوضیح دهد این دستور غیر قابل نگار فرماندم ثانوی به چه منظور بوده است."

رئیس دادگاه در جلسه هجدهمین همین سؤال را منعکس کرد. یعنی از دکتر مصدق پرسید: "منظور از فرماندمی که در روز ۲۸ مرداد دستوراً ما دگی استانداریها و بخشداران و بخشداران را برای اجرای آن صادر نموده بودید چه بوده است؟"

دکتر مصدق در جواب گفت قصدش این بود که هیئت وزیران وقتی تشکیل شود بوسیله تلگراف یا وسیله دیگر از شاه استغفار کنند که آیا به کشور مراجعت خواهد کرد یا نه و چنانچه شاه اظهار می کرد که قصد برکناری ندارد چاره ای نمی بود جز اینکه شورای سلطنتی از طریق اجرای فرماندم مخصوص تشکیل شود. و گفت روز سه شنبه ۲۷ مرداد با پیش بینی تشکیل جلسه هیئت وزیران به وزیر کشور دستور داده بود که چون ممکن است هیئت مراجع به آرای عمومی را تصویب کند لازم است به استانداریها ابلاغ کند که از هرگونه نقل و انتقال ما موران مربوطه یعنی فرمانداریها و بخشداران خودداری کنند. این فرماندم ثانوی فقط در صورتی انجام می شد که هیئت وزیران مثل فرماندم اول آنرا تصویب می کرد ولی جلسه هیئت وزرا دیگر تشکیل نشد و فرماندمی صورت نگرفت.

رای دادگاه موضوع انحلال مجلس را جزو موضوعات محکومیت دکتر مصدق بحساب آورد و چنین گفت: "اعلامیه متهم بر انحلال مجلس شورای ملی و تعطیل مشروطیت به بیانه عنوانی که در قوانین و سنن پارلمانی ایران سابقه ندارد به تنهایی اقدام برای تعطیل رژیم کشور و برهم زدن اساس حکومت قانونی بشمار می رود و منطبق با ماده ۱۰۱ استنادی داستان ارتش می باشد."

اقتصاد زباله و کاغذ باطله!

چندی قبل آقای وکیل مسئول روابط عمومی وزارت ارشاد اسلامی بخشنامه‌ای بکلیه ادارات دولتی صادر کرد که طی آن درخواست شده بود که کارمندان موظفند کاغذهای باطله خود را در یک مخزن بگذارند و در فرصت مناسب آنها را به اداره "مرکز تهیه چوب و کاغذ" بدهند. متن بخشنامه شرح زیر است:

" جنگ تحمیلی و محاربه اقتصاد ملی مستکبرین جهان که برای تحت فشار قرار دادن انقلاب اسلامی و مردم مسلمان و انقلابی ایران به ناجوانمردانه ترین شکلی اعمال و اجرا می گردد، با یک برنامهریزی مدبرانه و همه جانبه می توان بسیاری از آثار آن را خنثی کرد. در این لحظات تاریخی یکی از راههای اساسی مبارزه با امپریالیسم جهانی خوار و وابستگان اردوگاههای شرق و غرب در مصرف بارعایت صرفه جویی است.

نیازی به یادآوری ندارد که یکی از این موارد بسیار مهم ضرورت صرفه جویی کاغذ و استفاده از کاغذهای باطله روزنامه‌های مطالعه شده برای تخمیر مجدد می باشد. بر اساس این برنامه انقلابی کفایت است به کلیه همکاران مسئول اعلام گردد نامه‌های باطله و روزنامه‌های مطالعه شده به مسئول آن واحد که به این امر اختصاص داده اند بسیار رندتا پس از جمع آوری برای تخمیر در اختیار مرکز تهیه و توزیع کاغذ و چوب گذاشته شود. " مدتی بعد آقای نبوی وزیر صنایع سنگین جمهوری اسلامی در مهرا سال جاری به مناسبت پایان دوازدهمین نمایشگاههای بین المللی در تهران برنامه دیگری انقلابی را مطرح می سازند و طی آن از سرمایه گذاران بخش خصوصی می خواهند که همت کنند و دست بدست یکدیگر بدهند تا با جمع آوری زباله‌ها که امروزه به یمن حکومت جمهوری اسلامی سر تا سر مملکت را فرا گرفته است، بتوان از این خرت و برت‌ها و آشغالها، مواد آلی تهیه کرد و دنیا زمندی های مملکت را از این بابت برآورد. که البته هر دو طرح از نظر شرح و بیان سهل و ساده ولی در عمل آنهم در شرایط فعلی مملکت ناممکن است.

در مورد سیاست جمع آوری کاغذ باطله و نتایج حاصل از آن بهتر است به مطالبی که آقای دکتر تبرکشلی سخنگوی مرکز تهیه و توزیع کاغذ و چوب در روزنامه

اطلاعات عنوان کرده است اشاره کنیم و می گوید: " بعد از انقلاب مدیران کاغذ نجات با شهرداری تهران که حدود ۱۲ هزار نفر در اختیار دارد، قراردادهایی امضاء نمودند و با گماردن کارگران در زباله‌دانی شهرداری با زحمت زیاد و صرف مخارج هنگفت از زباله‌دانی‌ها کاغذ جمع آوری می کنند که این کاغذها به علت مخلوط بودن با زباله‌ها، علاوه بر مشکلات مربوط به جمع آوری آن چنان برای تهیه خمیر نیز مطلوب نیستند... علاوه بر خرید کاغذ باطله از سازمانها و دست فروشان نیز بخاطر کمیبود مقدار برداشت برای اجرای طرح محدود است... "

صرف نظر از این اظهار نظر که خود حتی حاکی از قحطی کاغذ باطله در جمهوری اسلامی است (قبول کمیبود و قحطی همه چیز را در رژیم انتظار داشتیم جز کاغذ باطله!) مسئله مهم دیگری که باید در زمینه تهیه خمیر از انواع کاغذهای باطله در نظر ورود

کاغذ نجاتی است که سیستم "جوهرزدا" را از روزنامه‌ها می‌استفاده شده بعمل می‌آورد، بطوریکه اجرای این طرح تنها در کشورهای نظیر سوئیس و فنلاند که خود را مرتبه‌های کاغذ زردت‌های جهانی بشمار می‌آیند و فعالیت‌ها نشان ایجاب می‌کنند که کاغذ نجات جنبی را نیز در اختیار داشته باشند مقرون بصرقه می‌باشند برای ایران که حتی از وجود یک کارخانه کاغذ سازی معیوب نیز بی‌بهره است، بعلاوه از این نوع خمیر تهیه شده نیز فقط میتوان انواع مقوا، کارتن و یا کیسه‌سیمان و امثال آن تهیه کرد.

اما در مورد مسئله جمع آوری زباله و تولید آن به مواد آلی که وزیر صنایع سنگین رژیم به آن اشاره کرده و مطالب فراوان در محاسبات این طرح ابتکاری بیان داشته‌اند، مشکلات و محدودیت‌ها بی‌شمار است که در مسئله قبلی گفته شد وجود دارد. زیرا برای اجرای این طرح اولاً ورود کاغذ نجات ضروری است، و انگهی تا زمانی که انبوه زباله از جمع انواع شیشه، بطری، قوطی کنسرو، خرده چوب، مواد پلاستیکی، ته مانده غذا و نظایر دیگر تشکیل میشود، استفاده از چنین ملغمه هفت جوش برای اجرای طرح بی‌بهره و سزاوار نیست و صحبت از محسنان آن سخنی

عبث و بی‌بهره است. ناگفته نماند که در سالهای قبل از ۱۳۵۷ نیز دولت‌های وقت در ایران تصمیماتی برای اجرای هر دو طرح نامبرده اتخاذ کرده بودند که هیچکدام از آنها از نظر صرفه اقتصادی مقرون به صرفه تشخیص داده نشد. بویژه در باره استفاده از زباله‌های ضمن مطالعاتی که صورت گرفت معلوم شد در بسیاری از کشورهای جهان متدین یکی از انگیزه‌های تبدیل زباله به مواد قابل استفاده، سرعت بخشیدن به محاربه این مواد و جلوگیری از خطرات حاصله از آن برای اجتماع بوده است و جنبه‌های اقتصادی در درجات دوم و سوم قرار داشته‌است که این امر باید بخصوص مورد توجه آقای وزیر رژیم که نخست به جنبه‌های اقتصادی موضوع دل‌بسته و بخش خصوصی را به انجام آن تشویق مینماید واقع گردد.

بهر حال عنوان داشتن این نوع طرح‌ها و شعار دادن به اینکه در پرتو این اقدامات ترفندهای مستکبرین جهانی به شکست انجام میدهد و استکبار بین المللی بجز خود نخواهد آمد و از وی جز برآمده از دهل نیست و روغن ریخته‌ای است که نذر اما مزاده می‌شود.

م. گیلان زاد

هفته بزرگداشت قحطی

کشاورزی همان‌ها می‌هستند که منعت نیز در شما ریشه‌رفته‌ترین هستند. نمی‌خواهیم زباله در قلمرو ما وارد کنیم که در ایالات متحد، به عنوان صنعتی ترین کشور جهان، فقط ۶ درصد جمعیت در کشاورزی اشتغال دارد، و این ۶ درصد فقط خوراک جمعیت ۲۵۰ میلیونی خود آمریکا را تأمین می‌کند، بلکه محصولات خود را به همه کشورهای جهان، از جمله جمهوری اسلامی، نیز صادر می‌کند. در کشورهای صنعتی اروپای غربی هم بین ۸ تا ۱۰ درصد جمعیت به کشاورزی مشغولند، و همین درمداشتغال کافیاست تا آنها در کشاورزی به اصطلاح خودکفا بشمار آیند. علت جز این نیست که آن‌ها در صنعت به درجه بالایی ز تولید دست یافته‌اند.

کشاورزی در کشورهای پیشرفته چنان در کل اقتصاد صنعتی ادغام شده‌است که امروز آن به عنوان "صنعت کشاورزی" یاد می‌شود. مگر می‌توان بدون صنعت کودهای شیمیایی، سموم دفع آفات و ماشین‌های کشاورزی که همه محصول فراگرد صنعتی است، کشاورزی پیشرفته‌ای داشت؟ این چه پاهای است که نخست وزیر رژیم می‌گوید که باید بتدا در کشاورزی رشد کنیم و سپس به صنعت پیشرفته دست یابیم؟

نخست وزیر اسلامی می‌گوید: شخصی که از یک هکتار زمین ۹۵ تن چغندر می‌گیرد در حالی که میانگین آن ۲۸ تن است، این شخص در مقابل آمریکا ایستاده

چند سال است که رژیم تهران ادعا می‌کند به منظور تشویق کشاورزی، گندم را به نرخ‌های عادلانه از کشاورزان می‌خرد، ولی چندی پیش در یکی از روزنامه‌های صادره شده تهران نامه‌ای از کشاورزی چاپ شد حاکی از آن که دهقان نامبرده اگر چه زهقت خوانی اداری عبور کرده، ولی هنوز موفق نشده‌است گندم خود را به نرخی که دولت تعیین کرده‌است بفروشد. نیز در همین ارتباط، رئیس سیلوهای کشور در مصاحبه‌ای اعلام کرده بود که جمهوری اسلامی از حیث گندم "خودکفا" شده، زیرا همه سیلوهای کشور پر از گندم وارداتی است. بینوا نمی‌دانند که معنای خودکفایی این نیست که دولتی ارز بپردازد و سیلوهای خود را از گندم وارداتی پر کند، بلکه سیلوهای کشور باید از گندم‌هایی پر شود که در کشور مملکت تهیه می‌گردند تا "خودکفا" بودن معنای درست خود را بیابد.

با اینهمه، اجزاء دستگاه دولتی جمهوری اسلامی را منطبق خاصی به یکدیگر پیوند می‌دهد که همان منطق بیگانگی از امور کشور است. از همین جا است که نخست وزیر رژیم در دیدار با ۳۰۰ کشاورز نمونه به مناسبت "هفته بزرگداشت ترویج کشاورزی" گفت: اگر بخوایم در زمینه صنعت هم پیشرفت داشته‌باشیم، باید ابتدا در زمینه کشاورزی رشد کنیم. این بینوا هم نمی‌دانند که امروز دیگر تمایزی به آن معنا که‌ها و می‌پندارد، میان کشاورزی و صنعت وجود ندارد، نمی‌دانند که امروز در جهان، پیشرفته‌ترین کشورهای از حیث

است. حرکت و یک معنای سیاسی دارد. این سخنان را که را نه آخوندی را در به اصطلاح "هفته بزرگداشت ترویج کشاورزی" می‌گوید، خطاب به کشاورزان نمونه هم می‌گوید. اما اگر با کاری و شعار می‌شد کشاورزی را دایره‌وار کرد، امروز تولید کشاورزی جمهوری اسلامی، در جهان در رده‌های نخست قرار داشت. نه تنها با شعارهای ابلهانه، که با برگذاری هفته ترویج کشاورزی یا معرفی کشاورزان نمونه هم نمی‌توان به کشاورزی پیشرفته دست یافت. در خورتوجه است این واقعیت که در

کشورهای کشاورزی پیشرفته‌ای دارند، نه صحبت از برگذاری چنین هفته‌هایی است و نه هرگز کسی را به عنوان کشاورز نمونه معرفی می‌کنند، همچنان که کارگر نمونه، دانشجوی نمونه یا مادر نمونه نیز وجود ندارد. این تشریفات، مال سرزمین‌هایی است که هم در صنعت و هم در کشاورزی در وضع عقب مانده‌ای بسر می‌برند.

بر برچم هیچیک از کشورهای پیشرفته در صنعت و کشاورزی علامت‌های وجود ندارد، ولی در آنجا بیشترین غله را درومی‌کنند و چکش آنها بهترین فرآورده‌های صنعتی را می‌سازد.

در جمهوری اسلامی نیز تا بخواهی تشریفات و آداب، سمینار و سمپوزیوم، هفته بزرگداشت و روز ستایش وجود دارد، ولی هنگامی که در آینه ارقام و عدا واقعی می‌نگری، هنگامی که به کیفیت محصولات تولید شده نگاه می‌کنی، فقط می‌توانی بگویی: دودم گفته چون نیم کردار نیست.

پاریس - مهرداد ک



یگانه راه نجات

بقیه از صفحه ۲

و اتفاقاً بر طلب "استقلال و دمکراسی" است. در چند مقاله ای مفصل توضیح داده ایم که این تاکید در کوشش توده ها، ماوراء جریان های مسلکی نقش حیاتی دارد و حالا اضافه می کنیم که در شرايط کنونی "ایدئولوژیک" ساختن مبارزه بر طبق تجربه های متنوع در جهان سوم جز بیهوده تکرار دور باطل نخواهد بود. در این زمینه الگوی هند، به بهترین الگوها است، که بی درنگ باید افزود: منظور هرگز توسل محض به شیوه های مقاومت منفی و اتکاء به اصل "عدم خشونت" و پرهیز از قیام مسلحانه نیست که گمانی بر حسب شرايط هند بر آن پای میفشرد. بلکه مقصود هدف گیری های انقلاب هند یعنی تاءکید بر "استقلال و دمکراسی" و مفهوم راجع آن "حاکمیت ملی" است. گمانی و سایر رهبران هند وقتی احساس کردند که تلاش بی بهره از سلاح "سازمان" ناموفق است، سازمانی راهم که پی ریختند (حزب کنگره) در واقع، در آن روزگار یک "حزب" نبود. پیشتر هم گفته ایم: در آن اوضاع و احوال مظهری از نهضت ملی هند بود و انواع عکس های عقیدتی را در بر می گرفت. در آن زمان تاءسیس "حزب کنگره" بمنزله ای مضامینی برقرار دادنا نوشته ای ترک مخاصمه میان آریا با ایدئولوژی و مذاهب بود. دقیقاً همان عهده که نیا از امروز است. خمینی گری ناگزیر، نقاب دروغین "نه شرقی و نه غربی" را فرو افکنده و چهره ی خود را عریان ترا زهمیشه نشان داده است چهره ای که در آن نیا زیه حمايت بیگانه

نقش بسته است. یکبار دیگر میسرایین حرکت بدفرجام را مشاهده کنیم: - مردم بمقتدا حياء استقلال و آزادی و عدالت قیام کردند - در نیمه راه به دلیل ضعف ولنگی و جای جای بی صداقتی رهبری "مسی" به راستاهای ایدئولوژیک کشیده شدند و در مهلکه ارتجاع و استبداد سقوط کردند. - استبداد سالی چند خود را در لطف "نه شرقی و نه غربی" پنهان داشت - جامعه بی بهره از فرهنگ سیاسی و تجربه دمکراسی که طبعاً "خوبشاوندی" استبداد دووا بستگی (دروغ نهفته در شعار نه شرقی و نه غربی) را در نمی یافت مدتی با جاذبه ای این شعار خشونت و اختناق را تحمل کرد و سرانجام تحملش سوخت و بدینگونه رژیم از ملت جدا شد و امروز جدائی به درجه ای است که حکومت باید خود را به ستونی بند کند و به واقعیت احتیاج به حمايت اجنبی تسلیم شود. جنگ گروه های قدرت - خواه آنها که با "شیطان" بیعت کرده اند و خواه آنها که همچنان بر ضد شیطان شعار میدهند، تظاهرها دوگانه و چندگانه ای این نیا زاست. این تجربه در کنارت تجربه های دیگر از حوادث جهان سوم درس را تمام می کند که در حال و هوای امروز در خواستی بجز درخواست "دمکراسی و استقلال" تسلیم به دور باطل است. کذب "نه شرقی و نه غربی" هم از روزگه "جمهوری اسلامی" به دهها نیا انداخته شد، قابل پیش بینی بود. اگر به فرض موهوم "اسلامی راستینی" هم واقعیت داشت و به کرسی می نشست، پایان راه جز این نبود و فصل دخیل بستن به شیاطین سرخوسیا هدیریا زود فرا میرسد.

درخواست اشتراك

بهای اشتراك: يك ساله ۲۲۰ فرانك فرانسه -

شش ماهه ۱۱۰ فرانك فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)

نام خانوادگی: Nom

نام: Prénom

آدرس: Adresse

- ما یلم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال () به مدت شش ماه () مبلغ () فرانك به حساب بانکی نشریه () به حساب پستی نشریه () حواله شد. قیام رسید به منیبه ارسال می گردد.

تاریخ: امضاء

شماره حساب پستی:

QYAM IRAN
C.C.P No: 2400118/E
PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

توجه لازم

تصنایف در تقاضای اشتراك را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نام خانوادگی که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

نشانی پستی شاخه های

نهضت مقاومت ملی ایران

در کشورهای مختلف دنیا

N.A.M.I.R.
Postfach 121007
8000 MUNCHEN 12
W. Germany
آلمان فدرال

N.A.M.I.R.
Postfach 523
1171 WIEN
AUSTRIA
اتریش

P.O. BOX. 3102
GATHERSBURG
MARYLAND 20878
U.S.A
آمریکا

N.A.M.I.R.
PO BOX 313
LONDON W 2 40X
ENGLAND
انگلستان

PO BOX 130
H600 TULLINGE
SWEDEN
سوئد

TUS - MOGS
117/118 MAKER CHAMBER (V)
NARIMAN POINT
BOMBAY 400021
INDIA
هند

NEHZAT
P.B. 246
3230 AE BRIELLE
HOLLAND
هلند

A.CH
APARTADO CORREOS 50432
MADRID SPAIN
اسپانیا

NAMIR
PU-1002
STN. H.WILLODALE ONT
M2K, 2T6 CANADA
کانادا

A.R CABELLA
POSTALE 601
00187 ROMA
ITALIA
ایتالیا

P.o. Box 3049
8049 Zurich
سوئیس

نقش عربستان

در معاملات اسلحه

بقیه از صفحه ۵

شاهزاده محمد، پسر ملک فهد است. تا کنون نقش مرکزی این ماجرا به عدنان قاشقی، تاجرو دلال بین المللی سعودی نسبت داده می شد. قاشقی گفته بود که در راه اندازی امور مالی مربوط به جریان فروش اسلحه کمک کرده است اما هرگونه رابطه با دولت عربستان سعودی و انکار کرده بود. اما اکنون با فاش شدن دخالت شرکت دارایی های هایدی پارک در ماجرا معلوم می شود که اعضای خانواده سلطنتی عربستان نیز در جریان معاملات اسلحه دست داشته اند. به گفته کارشناسان امور خاورمیانه و منابع آشنا با امور مالی خانواده سلطنتی سعودی، بهره مالی خانواده سلطنتی گاه با اغلب عملیات رسمی دولت سعودی اصطکاک می یابد. با وجود آنکه اطلاعات تازه ای در باره نقش خانواده سلطنتی سعودی در این

جریان بدست آمده است، اما نه تمویزی از معاملات خانوادگی سلطنتی بدست داده شده و نه آمار واقعی وجود دارد که نشان دهد چه مبلغی به چه حسابها بیواریز شده است. قاشقی گفته است که وی به حسابی به نام شرکت "لیک ری سورسز" در یک بانک سوئیس مالی واریز کرده بود. دو هفته پیش، وزارت دادگستری آمریکا از سوئیس خواسته بود تا حساب مربوط به شرکت "لیک ری سورسز" که سال گذشته در پاناما به ثبت رسیده است، مسدود شود. مدیران شرکت "لیک ری سورسز" همکاران مالی آلبرت حکیم، بازرگان آمریکایی ایرانی الاصل هستند. وی در بازرسی های وزارت دادگستری آمریکا در جریان واریز درآمد فروش آمریکا به ایران در حساب فدا انقلاب نیکا را گوشه مورد سوء ظن قرار گرفته است. هر ادتر بیون - ۱۹ دسامبر ۸۶

رئیس "سیا" غش کرد

"ویلیام کیسی" رئیس سازمان "سیا"، هفتاد و دو ساله که قرار بود روز ۱۵ دسامبر با ردیگر در برابری برکنگه آمریکا در باره رسوایی فروش جنگ افزار به جمهوری اسلامی، شهادت دهد، روز ۱۴ دسامبر هنگام شرکت در یک کنفرانس در دفتر کارش، از حال رفت و به بیمارستان انتقال یافت. این حادثه در زمانی رخ داد که رئیس سازمان سیا، به خاطر نقشی که در ارسال جنگ افزار برای رژیم ثورریست تهران، ایفا کرده است، از سوی کنگره آمریکا زیر آتش سنگین قرار داشت. دیلی تلگراف، چاپ لندن، در تفسیری برای این خبر می نویسد: گفته می شود که ویلیام کیسی از توفانی که اکنون بر سازمان سیا، می تازد، خسته و تکیه شده است. هفته گذشته، اعضای کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا، ویلیام کیسی را به خاطر عدم اطلاع از دقیق جزئیات ماجرای تحویل اسلحه به جمهوری اسلامی، سخت سرزنش کردند. ویلیام کیسی روز

پنجشنبه ۱۸ دسامبر به علت یک غده سرطان در مغز در بیمارستان مورد عمل جراحی قرار گرفت. به گفته ناظران اکنون سازمان سیا با ایده فکر یک رئیس جدید با شد.

خبرگزارها - ۱۹ دسامبر ۱۹۸۶

ملاقات محرمانه در بیروت

بقیه از صفحه ۱

به گفته منابع آگاه، شخص مرموزی که با عنوان دکتر خواننده می شد، یکی از محرم های رژیم تهران بشمار می رود. واشنگتن پست می نویسد: سفر کلنل نورث به بیروت، با سفر علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی در آبان ماه اخیر به دمشق، همزمان بود. به نوشته واشنگتن پست، با همکاران وی موسوم به داتون، کلنل بازنشسته بهتل آویورفته بودند تا هفتمین و آخرین محموله پنهانی اسلحه ای آمریکا بی طرف ۱۸ ماهه را به هواپیما بی که عازم تهران بود، تحویل دهد.

بقیه از صفحه ۱

هیچ آدم با انصافی نمی تواند بگوید رضا شاه با این اظهار نظر و جلوگیری از تشکیل حزب در دوران سلطنتش خطی مرتکب شده یا خیانتی به دموکراسی کرده است. برعکس، خط و خیانت آن بود که در فضای سیاسی آن روز، در رژیمی که بقول خود رضا شاه رژیم یکنفره بود، دکان مبتذل بی رونق بی اعتباری به نام حزب دادا برکنند و وضعی پیش آوردند که از شنیدن نام حزب حالت تهوع به مردم دست دهد.

اگر آیت الله خمینی هم از روز اول میگفت رژیم من رژیم انفرادی است و چنین رژیمی به مجلس منتخب مردم نیاز ندارد، فقدان مجلس هیچ نقصی در ترکیب جمهوری اسلامی ایجاد نمی کرد. اما امروز، حتی کسانی که از اساس با جمهوری اسلامی مخالفند و آن را نمونه نفرت انگیزترین حکومت های استبدادی تاریخ می شمرند، نمی توانند از رفتار شرم آوری که با مجلس دست برورده و دست نشانده همین رژیم صورت میگیرد احساس تأسف نکنند.

مجلس، همانند زه هم مبتذل باشد، نایسته آن نیست که دستگاه ها که آن را به لکه حیض مبدل سازد و او را درش کند به دست خود بویه زبان خود از خودش سلب صلاحیت و سلب حیثیت بکند.

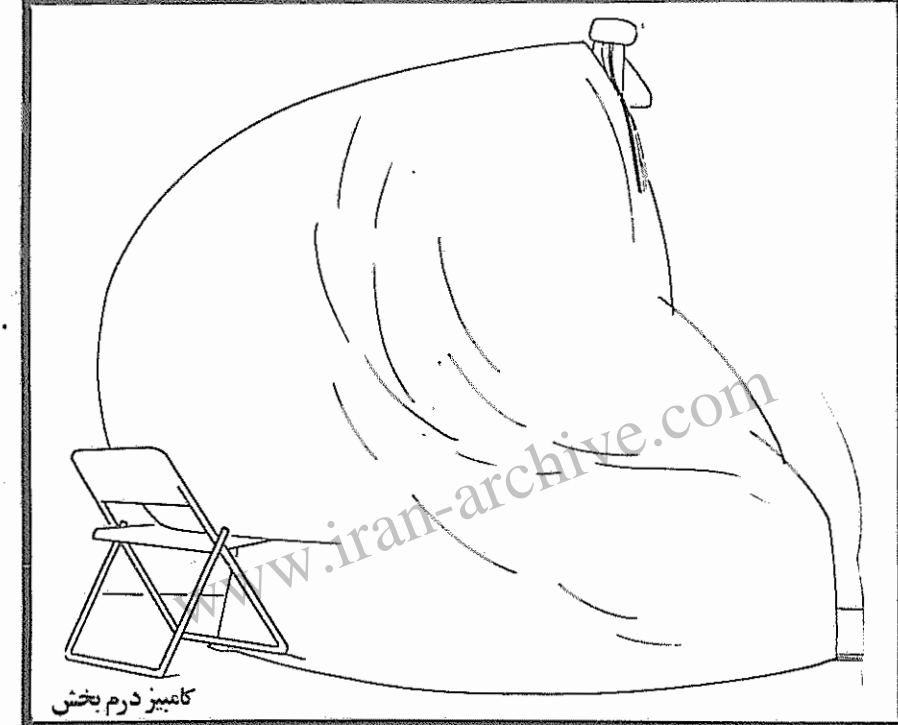
ما با عصر "نرون" و "کالیگولا" که یکی برای تحقیر مجلس، اسبش را فرمان سنا توری میداد دیگری برای سناتورهای بی نام میفرستاد که هرگاه ساکت نشوند جگمهاش را خواهد فرستاد تا بر آنها ریاست کند، قرن ها فاصله داریم. دنیا، دنیای آن دیوانه ها و آن نوع دیوانگی ها نیست. در هر عصری، دیوانه های آن عصر هم مکلّفند مقررات زمان را رعایت کنند. آقای خمینی از کسانی که اصل ولایت فقیه را پذیرفته و با او بعنوان امام بیعت کرده اند توقع ندا در روی حرف او حرف بزنند یا از دولتی که او تعیین کرده است ابراد بگیرند. این توقع نامشروعی نیست ولی برای ساکت کردن و کلاه یا خلاص شدن از شرمزاحمت های مجلس راههای زیادی وجود دارد.

بطور خیلی ساده، آیت الله خمینی میتواند با اعلام وضع فوق العاده به بهانه جنگ یا بحران اقتصادی و سیاسی یا توطئه استکبار روبه خطر افتادن اسلام، مجلس را منحل کند. اما آیت الله به این کار قانع نیست. آیت الله تصمیم گرفته است نه فقط وکلای معترض، بلکه مجموعه وکلای مجلس اسلامی و حتی اساس مجلس را جنان تحقیر کند که بعدها هیچکس تصور نکند وقتی قدم در زیر این سقف وستون گذاشت کسی میشود و میتواند خود را از سایر غنام و احاط دست بسینه و گوش فرمان مقام رهبری متمایز بزداند. اصل مومنیت و کلا را رژیم آیت الله نسخ کرده است و نمایندگان انجمنی که به آنها

عجب مجلس محترمی!!

نماینده بی چند جلسه بدون اجازه غیبت کند خود بخود از مقام نمایندگی مستعفی محسوب میشود. بنا بر این وکیل مجلس را همانقدر که با نژد بیست روز در زندان یا هر جای دیگری نگهدارند و نگذازند به مجلس برود و کالتش منتفی خواهد بود. پس دیگر چه احتیاجی هست که مقام وکالت را از اینهم مبتذل ترویج آبروتر کنند؟ آیت الله خمینی درباره وکلای مجلس،

از وکلای چنین مجلسی هیچکس انتظار



کامیوز درم بخش

نداشت در مقابل آنها نت صریحی که نسبت به همکاران نشان و نسبت به مجلس و به مقام نمایندگی صورت گرفته است بخروش آید و بگویند و کالتی را که با فحش و کتک و بی آبرویی و خسارتان دنیوی و اخروی همراه باشد این نعمت بر این خانه رزانی، ما عیب را می بوسیم و مرخص می شویم. ازین مجلس فقط انتظار میرفت که سکوت کند ولی رئیس مجلس، حجت الاسلام رفسنجان، آخوندی که در پیشرو و زلات هیچ حدی نمی شناسد اکثریت و کلا را وادار کرد تا مایی به خمینی بنویسند و از اینکه معدودی از همکاران آنها مرتکب فضولی

صریحا " میگویند اینها به اندازه پیشیزی در نظر من ارزش ندارند! با خیال می کردیم این اشخاصی که در جمهوری اسلامی به وکالت میرسد از نظر مردم عناصر بوج و بی ارزشی هستند نمی دانستیم کسانی هم که آنها را انتخاب می کنند برایشان پیشیزی ارزش قائل نیستند. عجب اشخاص محترمی! عجب شائن و مقامی دارند این مجلس و کالت! نمایندگان که در یک استبداد وحشیانه قرون وسطایی با همجولحنی از طرف مقام رهبری مورد خطاب قرار گرفتند و به آنها

تجدید رابطه با امریکا:

شرایط رفسنجانی

کرد که " اگر ضرورت اقتضا کند " و در موقع مناسب، متن مذاکرات مک فارلین را در تهران افشاء خواهد کرد. رفسنجان چنین نتیجه گرفت که امریکا بر قطع روابط با ایران بعلت " عدم حصول نتیجه ای مناسب با این اقدام افسوس می خورد... ها شمی رفسنجانی هم چنین افزوده است:

ها شمی رفسنجان رئیس مجلس شورای اسلامی روز جمعه (۱۹ دسامبر) در تهران اعلام کرد که ایالات متحده آمریکا برای آزادی گروهگانی که در لبنان باج بهایران پرداخته است. ها شمی رفسنجانی که در دنا نشگاه تهران و در مراسم نماز جمعه سخن می گفت بدون ذکر جزئیات و تعیین نوع باج، خاطر نشان

وگستاخی شده اند عذرخواهی کنند. وکلای اکثریت در نامه خود به محض مبارک امام امت نوشته اند سؤال هشت تن از نمایندگان درباره سفر محرمانه مک فارلین به تهران " حرکت خلاف مصالح نظام و خلاف اسلام و دین است " است و اکثریت نمایندگان مجلس " با ابراز انزجار و مبری از اینگونه حرکت های شیطانی اعلام می دارند که بیش از این تحمل رنجش خاطر امام عزیز و بزرگوار را توسط گروهی بوج و منحرف ندارند. " متعاقب قرائت این نامه شرم آور که سنده ننگینی در تاریخ پارلمانی دنیسا محسوب میشود، حجت الاسلام رفسنجان بی نام " دفاع از حرمت مجلس " سخن گفت و از اینکه حضرت امام بصورت یک طبیب حاذق و استا دو معلم وارد، دخالت فرمودند و جلوی فتنه را گرفتند و اسلام را از خطر سر رها نیندند تشکر کرد.

نمایش شرم آور به اینها هم خاتمه نیا فت و از آن روز بعد، وکلایی که ماء مور شده اند برده خود را بدست خودشان بدرند یکی بعد از دیگری در جلسات مجلس اسلامی بر منبر میجھند و بصراحت میگویند ما هیچیم، ما بوجیم، ما بی ارزش تر از آتیم که امام امت حتی پیشیزی ارزش برایمان قائل شود، ما حقیر تر از آنیم که حسیق حرف زدن و سؤال کردن داشته باشیم!

سخنان وکیل ملایر در مجلس شورای اسلامی بیان حال همپا لکی های اوست کسه می گوید: " این مجلس، مجلس ولایت فقیه بوده و در خط امام حرکت میکند و به معدودی معلوم الحال و شناخته شده - یعنی نمایندگان همین مجلس - اجازه نخواهد داد که مجلس را زیر سؤال ببرند و دولت را زیر سؤال ببرند... ما نمایندگان خوب میدانیم قبل از آنکه نماینده باشیم مقلد هستیم و فرمان ولی امر از تمام فرامین و قوا نیستن بالاتر است! " بجاست که ویویزیون ملی مشروح این وقایع را همراه با نطق حضرت امام و نطق رئیس مجلس و اظهارات وکلای اکثریت ترجمه کند و در اختیار کنفرانس جهانی بین الملجالی قرار دهد تا وقتی هیات نمایندگان مجلس شورای اسلامی به این کنفرانس می رود سایرین بدانند اینها از کجا می آیند و چگونه وکلایی هستند.

اگر ایالات متحده صراحتا " به اشتباهاتش در تبدیل سفارتخانه به " لانه جاسوسی " پذیرش شاه در خاک امریکا و پشتیبانی از فدا انقلاب ایران و کمک نظامی به عراق اعتراف کند در آن صورت بلافاصله میتواند به ایران بیاید.

با این حال، رفسنجانی در همین سخنرانی مخارج پذیرایی مک فارلین و همراهان را در هتل هیلتون ملائیه کرد و گفت: ما با آنها رفتاری بسیار خوب داشته ایم. در هتل تحت نظر بوده اند و ما اطلاعات از آنها بدست آورده ایم که تا بدروزی آن اطلاعات را منتشر کنیم.

خبرگزاری فرانسه - ۱۹ دسامبر

نشانی:

QYAM IRAN
C/O G. B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE



ایران هرگز نخواهد مرد